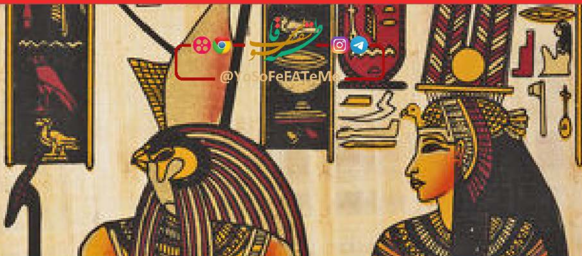


وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً

و این که مردانی از بشر به مردانی از جنّ پناه می‌بردند و به طغیان آنان می‌افزودند

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا

و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزّتشان باشد

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا

آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند

شیاطین خدایان اقوام بشر



وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّهِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

آن‌ها میان خداوند و جنّ، نسبتی قائل شدند. در حالی که جنّیان می‌دانند در دادگاه الهی احضار می‌شوند

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَهَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى

اگر فرشتگان را بر آن‌ها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنان سخن می‌گفتند

وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا

و همه چیز را در برابر آن‌ها جمع می‌نمودیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند

این قوم پیوسته بت می‌پرستیدند و کلیدداران بت خانه‌ها بودند و برای بت‌ها مناسک بر پا می‌کردند و قربانیانشان را در برابرشان قرار می‌دادند و برای آنان قربانی می‌کردند و برایشان بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار می‌دادند، و به قمار بازی با تیرها می‌پرداختند، در حالی که از ذکر خداوند بلند مرتبه حیران و سرگردان، و از راه صلاح، منحرف و به سرعت به سوی هلاکت می‌رفتند، و شیطان بر آنان مستولی گشته بود، و سیاهی جاهلیت آنان را در برگرفته بود



پادشاه قوم او مردی جبار و قوی و گمراه به نام دو قیل بن عویل بن لامک بن جنح بن قابیل بود. او نخستین کسی بود که خمر نوشید و بر تخت نشست و اولین کسی است که دستور داد لوازمی از آهن و سرب و مس بسازند و اولین کسی است که لباس زربفت پوشید. او و قومش، بت‌های پنج گانه را که «ودّا، سُواع، یغُوث، یعوق و نَسْر» نام داشتند، می‌پرستیدند که بت‌های قوم ادریس علیه السلام بودند. آنان به مرور زمان بر این بت‌ها افزودند تا به هزار و نهصد بت رسید



إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ

آن‌ها شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند. و گمان می کنند هدایت یافته‌اند

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ

شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ

چه این که او و طایفه‌اش شما را می بینند از جایی که شما آن‌ها را نمی بینید

که آن بت‌ها را روی صندلی‌هایی از طلا و تخت‌هایی از نقره که به وسیله انواع فرش‌های فاخر فرش شده بود، نشانده بودند و برای بت‌ها تاج‌هایی مرصّع به انواع جواهرات و مرواریدها و یاقوت‌ها ساخته و بر سرشان گذاشته بودند این بت‌ها خدمتکارانی داشتند که به آنان خدمت می‌کردند

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُم مِّنَ الْإِنسِ

در روزی که همه آن‌ها را محشور می‌سازد، ای گروه جنیان! شما افراد زیادی از انسان‌ها را گمراه ساختید

وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُم مِّنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ

پیروان آن‌ها از انسان‌ها می‌گویند: پروردگارا! هریک از ما دو گروه از دیگری بهره بردیم

وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا

و به پایان مهلتی که برای ما مقرّر داشته بودی رسیدیم

37899

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که بهشتیان با دوشیزگان نرم خو و زیبارو ازدواج می‌کنند. این در حالی است که هر کدام از دوزخیان، شیطانی همراه وی خواهد بود. جان‌های کافران و منافقان با شیاطین پیوند می‌خورد و این شیاطین، همنشین آن‌ها هستند



قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّه

(خداوند) می‌گوید: آتش جایگاه شماست. جاودانه در آن خواهید ماند، مگر آنچه خدا بخواهد

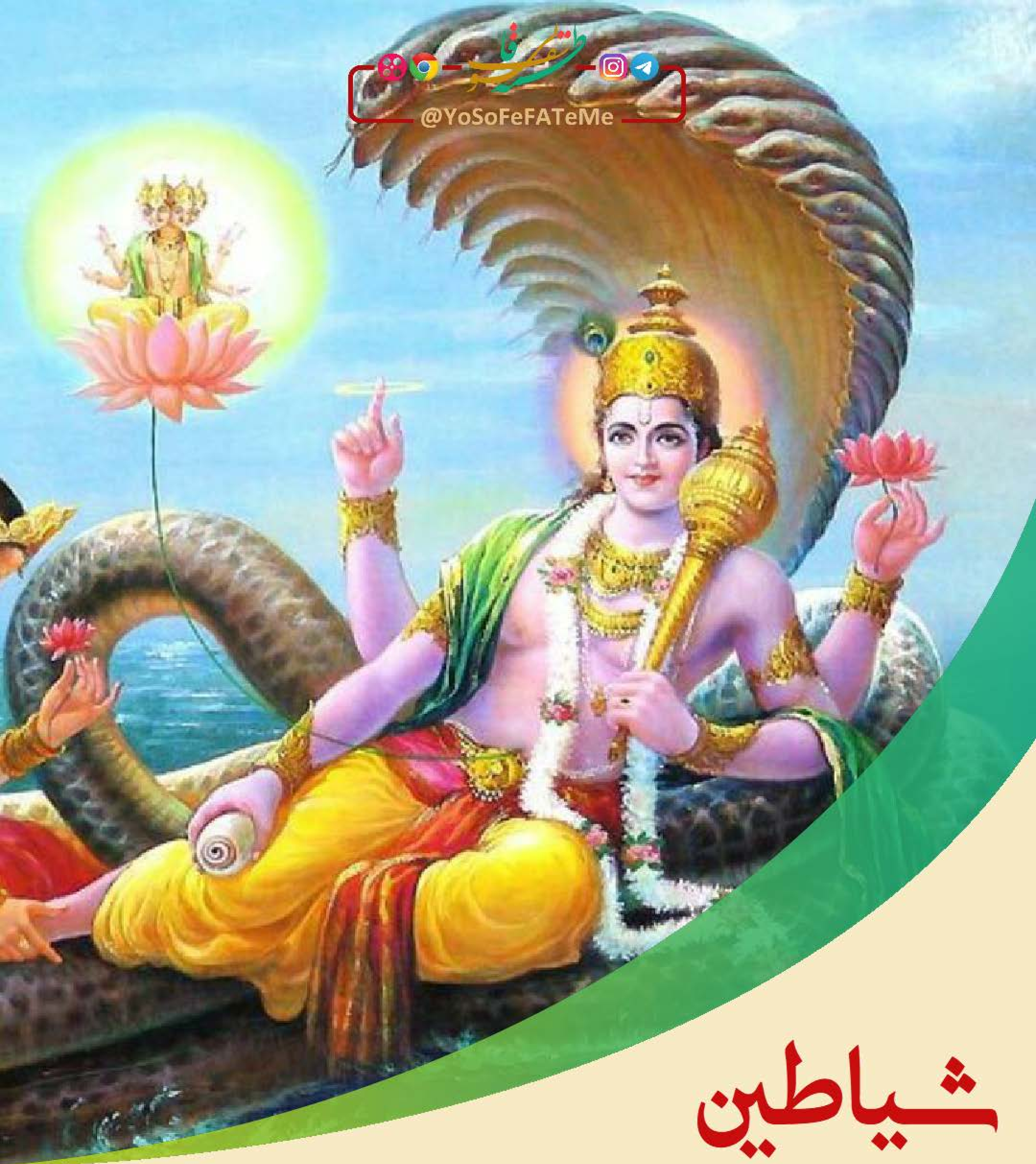
وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا

اگر خداوند مردم را بسبب کارهایی که مرتکب شده‌اند مجازات کند

مَا تَرَکَ عَلَی ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ

جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: فتنه‌ها در سه چیز است: محبت زنان و آن شمشیر شیطان است، و خوردن شراب و آن تله شیطان است. و محبت دینار و درهم و آن تیر شیطان است. پس هر کسی زنان را دوست داشته باشد از زندگی خود سودی نمی‌برد، و هر کس شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر وی حرام است، و هر کس دینار و درهم را دوست داشته باشد، دنیا را پرستش کرده است



شیاطین

خدایان معبودان آسمانی زمینی بشر (اقوام مختلف زمین)

یونانیان باستان مانند سایر ملل باستانی به خدایان (شیاطین و دیوان) متعددی باور داشتند و برای هر یک از پدیده‌های طبیعی خدایی (شیطانی) مربوط به آن پدیده خلق می‌کردند مثلا پوسیدون خدای دریاها و بادها بود و آپولو خدای خورشید و آرتمیس الهه‌ی ماه و روشنایی بود. زئوس (لوسیفر) خدای خدایان بود و تقریبا اکثر خدایان از نسل او بودند یا نسبت قوم و خویشی با وی داشتند.

دوازده شیطان بزرگ المپ‌نشین به شرح زیر هستند:

۱. زئوس: خدای خدایان . سلاح او آذرخش بود و نماد او یک عقاب بزرگ است.

۲. هرا: همسر و خواهر زئوس . الهه‌ی زناشویی و ثروت

۳. پوسیدون: برادر زئوس . خدای دریاها و بادها و زمین لرزه . نماد او یک نیزه‌ی سه شاخه است.

۴. هادس: برادر زئوس . خدای مردگان و جهان زیرین

۵. دیمیتر: خواهر زئوس . الهه‌ی کشاورزی و غلات . محبوب‌ترین الهه نزد مردم

۶. هستیا: خواهر زئوس . الهه‌ی باکره المپ . محافظ خانواده

۷. آتنا: دختر زئوس . الهه‌ی جنگ و خرد و صنایع دستی . کلاه خود نماد وی است.

۸. آرس: پسر زئوس و هرا . خدای جنگ و خونریزی و بیرحم‌ترین خدای یونان

۹. آفرودیت: دختر زئوس . الهه‌ی عشق و زیبایی . کبوتر سفید نماد اوست.

۱۰. آپولو: پسر زئوس . خدای خورشید و پیشگوی المپ

۱۱. آرتمیس: خواهر دو قلوی آپولو . الهه‌ی شکار و تیر اندازی و ماه . گوزن نماد اوست.

۱۲. هرمس: پسر زئوس . پیام آور زئوس و خدای خبر رسانی و راهزنی و بازرگانی

خدایان دیگری نیز هستند که از نظر اهمیت و پیروان در درجه دوم هستند از جمله:

هفاستیوس: پسر زئوس . خدای لنگ آهنگری و آتش . در بعضی منابع او را در زمره المپ نشینان قرار دادند.

اروس: پسر آفرودیت و زئوس . خدای عشق و شهوت

پر سه فونه: دختر زئوس و دیمیتر، همسرهادس . ملکه جهان زیرین

هبه: دختر زئوس و هرا . ساقی خدایان

دیونیسوس: پسر زئوس . خدای شراب و فرهنگ

پان: پسر هرمس . خدای چوپانی

ایلی تی: الهه‌ی زایمان

پریاپوس: خدای آلت تناسلی مردان

اریس: الهه‌ی ناسازگاری

نمسیس: الهه‌ی انتقام و کینه‌جویی

تمیس: الهه‌ی عدالت

نایک: الهه‌ی پیروزی

یونانیان باستان همچون مردمان هم‌عصر خود، به وجود شیاطینی قدرتمند و جاودانه اعتقاد داشتند؛ با این تفاوت که خدایان یونانی بر خلاف خدایان مصر و بین‌النهرین، موجوداتی هراس‌انگیز و افسانه‌ای نبودند بلکه همه به شکل آدمی و با خصوصیات انسانی تصور می‌شدند.

یونانی‌ها معتقد نبودند که خدایان کائنات را آفریده‌اند. بلکه برعکس، کائنات، خدایان را آفریده‌اند. آسمان و زمین پیش از به وجود آمدن خدایان شکل گرفته‌اند. آن‌ها یعنی آسمان و زمین، پدر و مادر بودند. تیتان‌ها فرزندان آن‌ها بودند و خدایانی دیگر نوه‌هایشان.

تیتان‌ها و دوازده اولمپ نشین بزرگ تیتان‌ها، که اغلب آن‌ها را خدایان بزرگ می‌خوانند، در اعصار بسیار دور فرمانروایان و ابر قدرتهای جهان هستی بودند. آن‌ها کوه پیکر و از نیرویی گران و باورنکردنی برخوردار بودند. شمار این شیاطین بسیار بود، ولی فقط عده کمی از آن‌ها در داستانهای اساطیری پدیدار می‌شوند.

مهمترین خدای تیتان کرونوس نام داشت که به زبان لاتینی ساتورن نامیده می‌شود. این خداوند تا آن هنگام که پسرش زئوس او را از سریر خدایی به زیر آورد و خود قدرت را به دست گرفت، بر تمامی خدایان فرمانروایی می‌کرد. رومیان می‌گویند که هنگامی که ژوپیتر، یعنی همان زئوس، بر تخت خدایی نشست، ساتورن به ایتالیا گریخت و «دوران طلایی» را با خود به آن دیار برد، یعنی دورانی سراسر آکنده از صلح و آرامش و خوشبختی کامل که تا پایان دوران فرمانروایی وی پایدار بود.

دیگر شیاطین تیتانی بزرگ عبارت بودند از: اوسه آن آقیانوس، رودخانه ای که می‌پنداشتند دنیا را دور می‌زند؛ و همسرش تتیس؛ هیپریون پدر خورشید، ماه و سپیده دم؛ نیموزینه یا میموزینه که حافظه معنی میدهد؛ تمیس که معمولا آن را عدالت ترجمه می‌کنند؛ و پاپتوس که به خاطر پسرانش اطلس که دنیا را بر شانه‌هایش نگه می‌داشت، و پرومتئوس که ناجی نوع بشر بود شهرت و اهمیت یافته است. از میان تمامی خدایان تیتانی اینان خدایانی بودند که با آمدن زئوس از میان نرفتند، بلکه جایگاه و مرتبه کم اهمیت‌تری پیدا کردند.

آپولو: خدای موسیقی، پیشگوئی و آفتاب

آتنا: رب النوع عقل و هنر (به رومی مینرو)

آرتمیس: الهه ماه و شکار و بکارت (به رومی دیان)

آفرودیت: الهه عشق وزیبایی (به رومی ونوس)

آنو: خدای آسمان

انلیل: خدای زمین

اوشنوس: خدای اقیانوس‌ها

ایشتار: خدای عشق و باروری

پوسایدون: الهه دریا, زلزله و اسب

دثا: الهه سیل

دمیتر: الهه زراعت (به رومی سرس)

زئوس: خدای خدایان (به رومی ژوپیتر)

پرومتئوس: خدای خورشید

مریخ (مارس): خدای جنگ

نانار: خدای ماه

نپتون (پوزوئیدون): خدای دریاها

ولکان: خدای آتش

ومته: الهه خیر و نیکی

هرکول: خدای قدرت و شجاعت

هرمس: خدای تجارت (به رومی مرکور)

هفائیستوس: خدای صنعت (فلزکاری)

یرس: الهه گناه

دیونیسوس: خدای شراب و باده

هرا: الهه ازدواج

آرس: خدای وحشیگری و دیوانگی

هادس: خدای دنیای مردگان

اولین خدایان ایزاناگی - خدای زندگی و آفرینش و الهه ایزانامی بودند. آن‌ها در آسمان بالای یک پل شناور زندگی می‌کردند و، تصمیم گرفتند که بفهمند در زیر آن زمین وجود دارد یا خیر، ناگیناتای آمانونوهوکو (هالبرد ژاپنی) را به پایین پایین آوردند. در آنجا هیچ سرزمینی وجود نداشت و ناگیناتا به اقیانوس فرو رفت و هنگامی که آن را بیرون کشیدند، قطره‌هایی که به پایین تیغه می‌ریختند، روی آب می‌ریختند و جامد می‌شدند و زمین را تشکیل می‌دادند.

هندوان از نژادهای مختلفی هستند که در آن نژاد آریایی غلبه دارد. قبل از هجوم آریایی‌ها به هند، ساکنان غیر آریایی هند تمدنی با شکوه داشتند. هندوان تصور می‌کنند از وجود خود خدا زاده شده‌اند. در نظر هندوان طبقه برهمن از سر خدا، طبقه کشتریا یا طبقه سلحشور از بازوان خدا، طبقه ویشیا یا طبقه پیشه وران از ران‌های خدا و طبقه سودراو یا طبقه سافله از پاهای خدا بوجود آمده‌اند. تصویر هندوها از آفرینش، دوره‌ای است. به عقیده هندوان دنیا پس از طی چند دوره رو به نابودی می‌رود.

کاشو (کاسی) و کاشیتو (کاسیتو) ایزد و الهه قبیله‌ای کاسیان ایزدان شراب به شمار می‌رفتند. قصر شیرین به نام الهه کاسیتو بیت ماتی (خانه شراب) نامیده می‌شد. نامهای ماد، لُر و کاسی جملگی به معنی شراب و دُرد شراب هستند. قصر شیرین در واقع قصر شراوین یعنی شهر الهه شراب معنی می‌داده است. در هندوستان ماد (شراب) نام دیگر الهه وارونی است. لذا کاسی و کاسیتو همانند وارونا و وارونی ایزدان آسمان نیز بوده‌اند. شیمالی الهه قلل کوهستان و گامزن بر قلل برفی بود. کلمهٌ شمال (سرزمین سرما) از نام وی اخذ شده است. نام دیگر وی شیبارو (رونده بر شیب و بلندی) است. شوکامون (با شکوه درخشان) یا شومو (منسوب به شمع) خدای آتش زیر زمینی و حامی سلاله شاهی بوده است. سمبلهای وی یک شمع و شیر درنده بوده است.

نام دیگر وی ایمیریا (ایزد دانای مرگ و میر خاندان شاهی) بوده است. در نزد هندوان و پارسیان وی یمه یا ییمه (یعنی همزاد،جم، جمشید) نام داشت. همانکه تخت جمشید به نام وی خوانده شده است. هرودوت میگوید آمس تریس زن خشایارشا برای وی چندین بچه قربانی نمود تا بر طول عمرش بیفزاید. همزاد وی باید همان الهه سر سبزی و جهان زیرین یعنی میریزیر بوده باشد که نزد ارامنه و پارسیان ساسانی ساندرامت و سپنت آرمئیتی نامیده شده است. هاربه (کامل) و شیخو یا شیپاک (مار افعی) از خدایان بسیار معزز و محترم بودند و با خدایان بابلی انلیل (سلطان خدایان) و خدای هوا و مردوک خدای دولت بابل یکسان بودند. مطابق اعتقادات ارامنه‌هاروت (هاربه کوهستان) و ماروت (مار کوهستان=شیخو/شیپاک کوهستان) ابرها را برای الهه ساندرامت (میریزیر) بر کوه آرارات رهنمون میشدند. خدای خورشید ساخ (دوستی= مهر) یا شوریاش (سوریاش= خورشید) نام داشت.

در حیات هندو، رودخانه‌ها نقش بسیار مهمی بازی می‌کنند. زیرا رودها برای هندوان مقدس هستند اما این تقدس و پرستش به معنی کفر ابتدایی و یا شرک آنان نیست، بلکه ریشه در فرهنگ و تمدن کهن تری دارد که پیرو احترام به طبیعت است، همانگونه که در نزد زرتشتیان باستان بوده است.

رودخانه‌های مقدس برای هندوان:

۱- گنگ: مقدس‌ترین رود هند است. الهه گانگا این رود را نگهبانی می‌کند. گنگ از هیمالیا سرچشمه می‌گیرد و از شهرهایی مثل بنارس، هردوار، اللّٰه آباد، ورانداین و...می‌گذرد. بر طبق افسانه‌ها گنگ از پای ویشنو) Vishnuخدای نگهدارنده زندگی در زمین) جاری شده و پس از گذشتن از گیسوان شیوا) Shivaخدای فنا و نابودی) به زمین می‌رسد. هندوان معتقدند که غسل در گنگ، گناهان کبیره را می‌شوید و اصولاً غسل در رودهای مقدس به هنگام کسوف و خسوف واجب است. آن‌ها همچنین خاکستر و استخوانهای نیم سوخته‌ی مردگان خود را با مراسمی خاص در آب گنگ می‌ریزند.

۲- سند: دومین رود مقدس هندوان است و نام هندوستان نیز از همین رودخانه گرفته شده است. نام قدیم سند، سندو، بوده است و ایرانیان باستان آن را هندو، نام نهادند و در اثر گذر زمان هندو به نامی برای این سرزمین تبدیل شد و هندوستان یعنی "سرزمین رودها". شاید جالب باشد بدانید که نام لاتین هند، یعنی اینديا نیز از همین رود سند برداشته شده است. یونانیان باستان در زبان خود سند را ایندوس می‌نامیدند و ایندیا با کمی تغییر از ایندوس برداشته شده است. البته لازم به ذکر است که نام قدیم هند در زبان سانسکریت "بهارات" می‌باشد. رود سند نیز از هیمالیا سرچشمه می‌گیرد و به دریای عرب می‌ریزد.

۳- برهماپوترا: از کوههای هیمالیا واقع در تبت سرچشمه می‌گیرد و رودخانه‌ای طوفانی است.

۴- جمنا : از پنج آب (پنجاب) به سمت جنوب جاری می‌شود و دهلی را مشروب می‌کند و شکوه تاج محل در آگره را در آبهای خود منعکس می‌کند. جمنا با افسانه‌های مربوط به کریشنه وابسته است.

۵- سرسوتی: رودخانه‌ای مقدس که در دوران باستان، در کنار آن قربانی‌های ودایی انجام می‌دادند و عالمان ودایی در حوزه این رود زندگی می‌کردند. سرسوتی نام الهه علم و دانش است.

سایر رودهای مقدس هندوستان در جنوب هستند و شامل رودهای گوداوری، کاوری، نرمدا و تاپی می‌باشند.

گیاهان مقدس:

درختان و گیاهان نیز به عنوان یکی از مظاهر طبیعت، مورد احترام هندوان هستند به طوریکه آن‌ها پیش از قطع یک درخت او را ستایش کرده و عذرخواهی می‌کنند که این نوع احترام به طبیعت با فرهنگ سرخپوستان بسیار مشابهت دارد. مقدس‌ترین گیاه هند، انجیر مقدس است که نماینده ویشنو است. این درخت حتی مورد احترام بوداییان نیز هست زیرا معتقدند که بودا زمانیکه زیر سایه این درخت نشسته بود، به حقیقت دست یافت. از دیگر درختان مقدس می‌توان از درخت پنبه ابریشم نما، درخن تمالا، درخت ویلوا و درخت شمی نام برد.

گل‌ها نیز بسیار مورد توجه و علاقه هندوان هستند. آن‌ها تقریبا در اکثر مراسم خود از گل به اشکال مختلف استفاده می‌کنند. گل سرخ چینی برای شیوا، گل سفید برای ویشنو، گل نیلوفر برای لکشمی (الهه ثروت و خوشبختی)، گل زرد برای سرسوتی، گل انبه به خدای کام و گل نیلوفر سرخ برای خورشید، نمونه‌هایی از تقدیم گل به خدایان هستند.

کوه‌های مقدس:

مقدس‌ترین کوه هندوستان هیمالیا است. (هیمالیا در لغت از دو جزء تشکیل شده است. یکی هیما-به معنی برف و سرما و دیگری لیا- به معنی خانه و انبار و هیمالیا در کل به معنی "خانه برف" است)هیمالیا از این جهت مقدس است که در گذشته محل زندگی خدایان بوده است. در مقابل کوههای بلند هیمالیا در جنوب، چند رشته کوه و تپه نیز در جنوب هند وجود دارند که ویندهیا نامیده می‌شوند. ویندهیا در زبان هندی به معنی کوه جنوبی می‌باشد و افسانه‌های زیادی در مورد این کوه وجود دارد.

شاید با شنیدن نام خدایان (شیاطین)، این تصور پیش آید که هندوان بت‌پرست هستند و از وجود خدای یکتا (ابلیس) بی‌خبرند. اگرچه هندوان در ظاهر بت می‌پرستند اما حقیقت این است که دانایان، حکیمان و هندوان با سواد، خدای یکتا (بزرگان شیاطین و اجنه کافر) را می‌پرستند و معتقدند که ذات مطلق الهی (شیطانی) یگانه است ولی قشر فقیر و کم سواد (مومن) هندوستان تا حدود زیادی به همان مظهر مادی توجه دارند و آن را می‌پرستند اما این نیز به معنی کفر آنان نیست. هندوان معتقدند که این خدایان، مظاهر گوناگون همان خدای یکتا (لوسیفر) هستند

در واقع باید گفت که حقیقت یکی بیشتر نیست اما به نامها و شیوه‌های گوناگون توصیف می‌شود.

آفریدگار در این آیین، برهما نامیده می‌شود که مظهر آفرینش است. سایر خدایان (شیاطین) مهم هندو عبارتند از:

ویشنو (خدای مظهر بقا و زندگی روی زمین)

شیوا (خدای فنا و نابودکننده و وحشت آور اما نام او در سنسکریت به معنی مهربان نیز هست.)

سرسوتی (الهه‌ی علم و دانش و همسر برهما. سرسوتی دختر شیوا از همسرش پاروتی است)

لکشمی (الهه‌ی ثروت و خوشبختی و همسر ویشنو. و خواهر سرسوتی)

شکتی (الهه قهر و نابودی و همسر شیوا)

گانشا (خدای علم و دانایی که سری همچون سر فیل دارد و پسر شیوا است.)

کالی (الهه مرگ)

رام چندر (رام ماه مانند که یکی از مظاهر ویشنو روی زمین است.)

کریشنه (هشتمین مظهر ویشنو است.)

اندرا (خدای باستانی اقوام آریایی که خدای رعد و برق است)

اگنی (خدای آتش و تجسم آتش مقدس است.ِ اگنی از دیر باز توسط آریاییان باستان پرستش می‌شده است و هنوز هم آثار تقدس آتش میان هندیان و زرتشتیان وجود دارد. اگرچه زرتشتیان آتش‌پرست نیستند اما تقدس آتش متعلق به فرهنگ پیش از زرتشت است و تاکنون نیز باقی مانده است.)

گروده (رئیس پرندگان که نیمی از بدنش انسان و نیم دیگر پرنده است و مرکب ویشنو است.)

خورشید و ماه و بسیاری خدایان دیگر

روزهای مقدس (اعیاد):

در آیین هندو روزهای مقدس بسیار زیاد است و به مناسبت هر روز جشن مخصوصی بر پا می‌شود. این جشن‌ها به منظور نزدیکی به معبود (شیاطین) از طریق ستایش و شادی و امید است و سبب پاک شدن گناهان (انجام دستورات الهی) می‌شود.

چند عید مهم عبارت‌اند از:

دیوالی: جشن سال نو در شمال و غرب هند

ویشو: جشن سال نو در ایالت کرالا در جنوب

عید هولی: جشن رنگ که مردم پودرهای رنگی و آبهای رنگی به یکدیگر می‌پاشند.

دورگا پوجا: جشن پیروزی رام بر دیو پلید راونا که شرح آن در راماینه آمده است.

جانمشتامی: جشن تولد کریشنه

گانش چاتورتهی: جشن ستایش گانشا

ماها شیوراتری: جشن ستایش شیوا

آیین هندو، قدیمی‌ترین و کهن‌ترین (و کثیف‌ترین) مذهب زنده جهان است و اکنون بالغ بر ۹۰۰ میلیون هندو از آن پیروی می‌کنند. مذهب هندو، مکتبی ماورای طبیعی است و اجازه نمی‌دهد که پیروانش فقط به دنیا یا آخرت دلخوش کنند.

زیرا مذهب هندو هدف بزرگتری را دنبال می‌کند و آن دست‌یابی به حقیقت زندگی (جهنم و فرمان‌برداری از دشمن اشکار انسان) است. منظور اصلی آیین هندو آن است که هر هندوی واقعی بتواند به حقیقت مطلق که برهمن (فرمان‌روای تاریکی‌ها لوسیفر) نام دارد، متصل شود. این حقیقت عبارت است از روحی (پلید) ابدی که برتر و بالاتر از هرگونه علت و معلول و زمان و مکان است.

در مذهب هندو تمام کارها و اعمال مثل کارهای هنری، علمی، سنتی، سیاسی و اجتماعی، وسیله‌ای هستند برای رسیدن به رستگاری (جهنم) و به همین دلیل یک هندوی کامل، کارهای خود را با نیتی پاک و والا به درست‌ترین شکل ممکن انجام می‌دهد.

رقص نیز جزئی از آیین هندو است و جایگاه بسیار بالایی در فرهنگ آن دارد. زیرا رقص کاری مقدس است که از خدایان (شیاطین) به انسان رسیده است. شیوا (بزرگ دیوان گمراهی) معتقد بوده است که تمامی کائنات همواره در حال رقص جاودانه‌ای هستند و او این رقص را ایجاد کرد و خودش به انجام آن می‌پرداخت. رقص هندی که بسیاری ازحرکات یوگا (پرستش لوسیفر) را در خود دارد، فقط برای سرگرمی یا تفریح نیست بلکه یک رقصنده با ایمان هنگام انجام این حرکات به حالت خلسه (عالم و حیات شیطان) رفته و به آرامش (کاذب) دست می‌یابد. این رقص موجب نشاط و شادی (کاذب) روح و روان (یا بهتر بگوییم باعث رفتن بر هوای نفس و قرار گرفتن در زندان و اسارت ابلیس) می‌شود.

مذهب هندو دستوراتی خاص در مورد غذای هندوان دارد. هندوان معتقدند که افراط در غذا سبب تنبلی جسم و انحطاط فکر می‌شود. اغلب هندوان در تمام طول عمر خود، لب به گوشت قرمز نمی‌زنند وعده‌ای نیز فقط گوشت مرغ و جوجه یا ماهی مصرف می‌کنند.

غذای هندوان غالباً شیر گاو و گاومیش و فراورده‌های شیر است اما شیر گاو زلئو و شتر را نمی‌خورند. برنج، جو، گندم، لوبیا، خردل، نارگیل، دانه‌های نباتی، انواع میوه و آجیل از غذاهای عمده هندوان است. همچنین مصرف سیر، پیاز، تربچه و قارچ برای هندوان و مخصوصا برهمن‌ها ممنوع است.

اگرچه این قوانین، کمی عجیب به نظر می‌رسد، اما نرم‌خویی و آرامش و قناعت مردم این سرزمین، ناشی از همین تغذیه است. اهمیت ندادن به خوراک و توجه به روح و روان، مهمترین دلیل پرورش عارفان و ریشیان بزرگ در هند است.

از دیگر معتقدات هندوییسم، تناسخ (که در دین اسلام این اعتقاد به شیطان‌پرستان نسبت داده شده) است. اعتقاد به تناسخ روح به این دلیل است که هندوان می‌گویند، انسان در طول یک عمر کوتاه، نمی‌تواند به رستگاری و شعور الهی دست یابد و برای همین هر کسی سلسله‌ای از چند زندگانی دارد و در هر زندگی بر حسب کارهای زندگی قبلی به قالبی در می‌آید، گاهی در غالب انسان و خدایان و گاهی در قالب حیوان و گیاه و آنقدر به این تناسخ ادامه می‌دهد تا به حقیقت مطلق الهی پی برده و رستگار شود.

مذهب هندو، هم مذهبی ساده و ابتدایی است و هم مذهبی پیچیده و فلسفی است. بر همین اساس هر فردی از هر طبقه جامعه می‌تواند به آن بگرود و از آن استفاده کند. به همین دلیل نیز در جامعه هندو، هم عارفانی هستند که به مقصد عالی رسیده‌اند و هم عامیانی هستند که هنوز قدمی در راه مذهب برنداشته‌اند.

اخلاق اساسی هندوییسم، بر پایه طهارت، ضبط نفس، آزادی، راستی و بی آزاری است. بسیاری تصور می‌کنند که هندوییسم یعنی ریاضت، اما چنین نیست. هندوییسم از زهد و ریاضت طرفداری نمی‌کند و اصرار هم ندارد که پیروانش امیال نفسانی را به کلی سرکوب کنند. این تفکر مورد تایید پیروان مذاهب جین و بودا است اما هندوییسم برعکس، پیروانش را به ازدواج و تشکیل خانواده ترغیب می‌کند و یکی از مراحل برهمنی نیز ازدواج می‌باشد.

در هر صورت هندوییسم مذهبی است که اگر عمیقاً به آن نگاه کنیم، دستورات خوب و اخلاقی در خود دارد و معتقد به افراط و تفریط در هیچ کاری نیست بلکه میانه روی را توصیه می‌کند. با این حال هر فرد هندو آزاد است که بر حسب توان و خواست خویش، از این مذهب بهره برداری کند.

و سرانجام آنکه، هندوییسم می‌گوید، بشر ناآگاه است و نمی‌داند که ذات مطلق چگونه روح خود را در آفریدگان دمیده است.

آغاز و پایان جهان، ماورای زمان است و زمان همانند پلی است میان ازل و ابد و چون انسان مادی، اسیر در حصار زمان و مکان است، نمی‌تواند از ازل و ابد آگاهی داشته باشد.

در هندوستان به فردی که نگهداری می‌کند، بیشتر از فردی که ایجاد می‌کند بها می‌دهند و این امر کاملا سنتی و فرهنگی است و به همین خاطر خدای ویشنو که نگهدارنده آسمان و زمین است از تمام خدایان حتی برهما که خدای آفریننده است، در نزد مردم محبوبیت بیشتری دارد.

در اساطیر هندو درباره ویشنو آمده که هر موقع بحرانی در جهان روی دهد، او به زمین می‌آید و هر بار که به زمین بیاید به یک شکل خواهد بود و به هر شکل او « اَوَتاره » می‌گویند . برای ویشنو ۱۰ تا اوتاره وجود دارد.

ویشنو در تصویر خود ۴ دست و بازو دارد که مظهر ۴ جهت فضا و نشان سیطره وی بر جهان است در یک دست شیپوری به شکل حلزون دارد که مظهر آوای آسمانی و کلام قدسی است در دست دیگر چرخی چون خورشید تابان دارد که مظهر نیروی ذهنی است در دست سوم کمان دارد که مظهر علم است و در دست دیگر گرزی دارد که مظهر توهم است.

به شیوا خدای از بین برنده و خشم نیز گفته می‌شود نماد او به صورت مردی است که بر پوست پلنگ یا ببر نشسته و ماری به دوش و یا بر بازوی خود دارد چشم سوم در پیشانی داشته و گوشواره به گوش دارد معمولا در کنارش ظرفی است تا آب حیات را جمع کند شیوا خدای خشم است و برای از بین بردن هر چیز از سلاح‌هایی مثل مار و پلنگ و نیزه و سیل و زلزله و هزاران سلاح قهر آمیز دیگر استفاده می‌کند.

برهما یا خدای آفریننده که هندوها آنرا یکتا می‌دانند برهما یکی از خدایان بزرگ هندوان باستان به نام یکی از سه خدای پیروان مذاهب برهمایی است که وی را قادر مطلق آفریدگار جهان می‌دانند. نام مذهب برهمایی نیز از آن گرفته شده است این آیین از قدیمی‌ترین ادیان بشری به شمار می‌آید. برهمایان معتقدند که برهما (خالق بزرگ) روز اول خلقت روحانیون را از دهان، سلحشوران را از بازوان، کارکنان را از ران، و مردگان را از پای خود آفرید و این صنوف همیشه ثابت و برقرار است.

برهما را بصورت انسانی مجسم می‌کنند که دارای چهار سر و چهار دست است و در دست‌های خود یک کوزه، یک تسبیح، یک قاشق مقدس و نسخه‌ای از ودا را نگاهداشته است. وی مصنف وداها و قانون گذار هند است. و پرستش او قدیمی‌ترین آیین پرستش در این کشور می‌باشد. نقش برهما در تثلیث هندو آفرینندگی است و نقش کهن‌تر او چون هر خدا به شیوا یا ویشنو واگذار می‌شود برهما در سلسله مراتب خدایان هند از احترامی برابر ویشنو و شیوا برخوردار است و او را خدای فرزانگی می‌دانند و می‌گویند که چهار ودا برخاسته از سرهای اوست و بهشت او برترین بهشت خدایان و زمین است. برهما در تصاویری سوار بر غاز، پوست او سرخ فام و ردائی سفید بر تن دارد. چهار دست دارد و با دست‌های خود وداها، عصای سلطنتی، تسبیح، کمانی یا کوزه‌ای آب را حمل می‌کند مشهورترین سیمای او در تصویر خدائی چهار سر دیده می‌شود.

چین سرزمین رمز و راز، پر از خدایان و الهه‌ها، موجودات افسانه ای، شخصیت‌های تاریخی، اژادها و تک شاخ‌ها می‌باشد. در طول تاریخ چین، درگیری‌های بسیار زیادی روی داد و ادیان مختلفی آمدند و رفتند. در بسیاری از معروف‌ترین داستان‌های چین، نمیتوان مرز بین واقعیت و تخیل، زمین و آسمان، تاریخ و افسانه‌ها، گذشته و حال را یافت. با وجود بسیاری از تفاوت‌ها، همه افسانه‌های چینی یک ویژگی مشترک دارند.

ژاپن سرزمین اسطوره‌ها و افسانه‌هاست. بسیاری و گوناگونی افسانه‌های ژاپنی را می‌توان با گوناگونی جغرافیایی و اقلیمی این کشور پیوند داد. ژاپن مجمع الجزایری به شکل یک کمان و به درازای یک هزار مایل درمیان اقیانوس آرام و دریای ژاپن کشیده شده است. گفته می‌شود این کشور از ۶۸۰۰ جزیره بزرگ و کوچک ترکیب یافته است. از میان این جزایر، هوکائیدو، هونشو، شیکوکو و کیوشو چهار جزیره بزرگتر و اصلی، و یوکوهاما و کابه از مهمترین بندرهای ژاپن شمرده می‌شوند. یوکاهاما، کابه و دو شهر توکیو و هیروشیما در جزیره هونشو قرار دارند؛ این جزیره در واقع جزیره اصلی و میانی ژاپن است.

ژاپن دارای قله‌های بلند و آتشفشان، آبشارها، دریاچه‌ها، چشمه‌های آب گرم، زلزله، توفان، موجهای ناشی از جزر ومد و سرزمینی با رودهای خروشان و جنگل‌های انبوهست. مردم ژاپن چه به خاطر موقعیت جغرافیایی و چه به دلیل اتکا به خود، دیرزمانی از تاریخ خود را در انزوا و جدایی از سرزمین‌های دیگر سپری کرده‌اند. ولی شاید همین انزوا آشنایی آن‌ها را با طبیعت و جهان بیشتر و بیشتر کرد و این آشنایی و شناخت زمینهٔ آفرینش افسانه‌های بومی را فراهم کرد. افسانه‌هایی که با نمودهایی از منطقه‌های مختلف این سرزمین پیوند دارد.

آیین‌های شینتو و بودا دو آیین باستانی ژاپن هستند. آیین بودا از سرزمین‌های دیگر به ژاپن رسید، بنابر این می‌توان گفت اسطوره‌های ژاپن از آیین شینتو برآمده است. خدایان شینتو بسیارند. به روایتی آن‌ها ۸ میلیون خدا دارند که بر این شماربابد قهرمانانی را که به مقام خدایی رسیده اند را نیز اضافه کرد. هشت در اساطیر ژاپن نماد کمالست. در افسانه ایرانامی و ایزاناگی و آفرینش ژاپن، صحبت از هشت خداست. اژدهایی که به دست سوسانو کشته می‌شود و در دُمِ خود شمشیری پنهان دارد نیز هشت سر دارد. همچنین هنگامی که اماتراسو خدای خورشید در غار پنهان می‌شود هشت خدای آسمان و از آن شمار خدای کوهستان و خدای خلنگ زارها برای رهایی جهان از تاریکی چاره‌ای می‌اندیشند. خدای کوهستان هشت تاج از ۵۰۰ شاخ و برگ درخت مقدس ساکاکی، و خدای خلنگ زارها هشت تاج از گیاهان مختلف فراهم می‌کنند و خدایان دیگر این تاج‌ها را با گوهرهایی می‌آرایند و آن‌ها را روبروی در غار به درخت ساکاکی می‌آویزند. همچنین گفته می‌شود هنگامی که ایزاناگی پیش از تطهیر در سرزمین یومی (جهان زیرین) توسط هشت تندر تعقیب شد عصای جادویی خود را زمین انداخت و عصا راه هیولا را بست.

در روایت کهن تر اسطوره آفرینش در ژاپن گفته می‌شود نی استواری از اقیانوس روغنی آغازین سر برآورد و به خدا بدل شد. در همان دم دوخدای نر و ماده از او هستی یافتند. از این سه گانه کمتر سخن گفته شده ولی نسل ایزدان و ایزدبانوان در بهشت از همین سه گانه هستی یافت. بین ایزدان و ایزد بانوان دو ایزد به نامهای ایزاناگی و ایزانامی هستی وشهرت یافتند. ایزانامی ایزدبانویی جذاب و ایزاناگی ایزدی جذاب بود. این دو ایزد از پلی که رنگین کمان نامیده می‌شد از آسمان فرود آمدند. ایزاناگی نیزه خود را در اقیانوس آغازین فروبرد و بیرون کشید.

با بیرون کشیدن نیزه قطره‌ای آب از نوک نیزه چکید و سخت شد، از این سخت شدگی جزیره ئونو کورو، به معنی "سخت شو" پدید آمد. این اسطوره از کهن‌ترین نمادهای پرستش آلت نرینه در اساطیر ژاپن است.

چینی معتقد بودند که کل جهان به سه بخش تقسیم می‌شود: آسمان، زمین و عالم اموات. در این مورد، زمین خود را استوار بر روی هشت ستون، که اجازه ندارند به غرق در اعماق دریا. در این حمایت‌هایی را نگه می‌دارد آسمان، است که به نوبه خود به نه مناطق جداگانه تقسیم شده است. هشت نفر از آن‌ها برای حرکت اجرام آسمانی ضروری هستند، و نهم نقطه کانونی از یک قدرت بالاتر است.

علاوه بر این، تمام زمین است به چهار یا چهار نفر از ملکوت آسمانی تقسیم شده است. مدیریت آن‌ها چهار خدای عناصر اصلی: آب، آتش، هوا و زمین. خود را در وسط از چینی زندگی می‌کنند، و کشور خود را مرکز جهان است.

اسطوره‌های چینی باستان می‌گویند که خدایان در آسمان ظاهر شد. اولین خدا عالی شانگ دی بود، از این است که در آن روح بزرگ دوباره متولد یان. با توجه به قدرت و حکمت خود او آسمان تاج و تخت امپراتور دریافت و شروع به حکومت بر جهان. ما او را در این دو برادر کمک کرد: خدای آب شیا-یوان و خدای زمین چونگ یوان. خدایان و ارواح دیگر نیز یین و یانگ به دنیا آمده اند، اما قدرت بسیار کمتر از عالی اسقف بود.

کاخ آسمانی خود را در کوه کان بود. چینی‌ها بر این باورند که آن را به یک جای زیبایی است. این سلطنت بهار در طول سال وجود دارد، بنابراین خدایان همیشه می‌توانید تحسین درخت گل فوسانو. همچنین در مکان آسمانی زندگی می‌کنند همه ارواح خوب: جن، اژدها و حتی ققنوس آتشین.

خدایان و الهه‌های چینی طی دوره هزاره‌ای که امروز به عنوان تاریخ چین می‌شناسیم تغییر کرده‌اند. دانشمندان چهار نوع مختلف از خدایان چینی را به رسمیت می‌شناسند، اما این دسته‌ها همپوشانی قابل توجهی دارند:

خدایان اسطوره‌ای یا آسمانی

ارواح طبیعت، مانند خدایان باران، باد، درختان، اجسام آب، کوه‌ها

انسانها را افسانه‌ای و تاریخی خدایی کرد

خدایان خاص سه دین: آئین کنفوسیوس، بودیسم نهادی یا روحانیت و تائو گرایی نهادی یا فلسفی

برخی از معروف‌ترین خدایان با گذشت زمان تغییر کرده اند، یا با گروه‌های دیگر در چین یا سایر کشورها مشترک هستند. مشخص نیست که "خدا" در ذهن غربی همان معنی را دارد که در چین دارد زیرا کلمه انگلیسی زبانان "خدا" ترجمه می‌شود "شن" است که به معنای نزدیکتر به "روح" یا "روح" است.

اسامی مشهورترین شیاطین مصر باستان

خدای خورشید، رع

خدای رع یا خورشید همان طور که گفتیم قدرتمندترین خدای مصر باستان بود. مصریان عقیده داشتند که این خدا در خورشید ساکن بوده و نور و حرارت آن را تداوم می‌بخشد. مصریان باستان معتقد بودند که در زمان غروب خورشید، الهه‌ی آسمان یعنی نات، رع را می‌بلعد و صبح روز بعد، رع دوباره از چنگال نات رهایی می‌یابد.

خدای باروری، آمون

باروری و حاصل خیزی به خدایی به نام آمون منتسب بود. این خدای باستانی مسئولیت بارورسازی مزارع و زمین‌های کشاورزی مصریان را بر دوش می‌کشید.

خدای آپیس

این خدا در هیبت گاوی نر به تصویر کشیده می‌شد و نماد باروری بود.

الهه باستت

باستت الهه‌ای به شکل گربه بود و مصریان باستان معتقد بودند که این الهه از زنان باردار مراقبت می‌کند.

خدای داموتف

داموتف خدایی بود که مصریان آن را در دنیای پس از مرگ به عنوان مراقب محتویات شکمی مردگان می‌شناختند.

خدای‌هاپی

خدای باستانی‌هاپی نیز مسئولیتی شبیه به داموتف داشت. با این تفاوت که‌هاپی از زبان مردگان محافظت می‌کرد. ظاهر این خدا چیزی شبیه به یک میمون بود.

خدای باستانی ایم ستی

ایم ستی نیز در دنیای پس از مرگ از کبد مردگان حفاظت می‌کرد.

خدای باستانی خپری

خپری هر روز صبح و زمان طلوع آفتاب، خورشید را به سمت آسمان مصر آورده و روشنایی را بر زمین‌ها می‌افکند.

خدای باستانی خونسو

خونسو، از شمار خدایان مصر باستان، خدای ماه بود و قدرت آن در شفا دادن تجلی پیدا می‌کرد.

خدای باستانی مین

خدای باستانی مین به رشد و نمو گیاهان کمک کرده و چهارپایان را بارور می‌ساخت.

الهه‌ی جنگ، نیث

نیث الهه‌ی جنگ و آفرینش بود. این الهه در علامت‌های مصری به شکل دو نیزه در دو جهت مخالف که روی یک سپر جای گرفته‌اند، نشان داده می‌شد.

خدای باستانی ازیریس

ازیریس از خدایان مصر باستان مربوط به دنیای پس از مرگ بود. این ازیریس بود که به مردگان جان دوباره داده و اجازه می‌داد آن‌ها از دروازه‌ی مرگ عبور کنند.

خدای باستانی پتح

پتح خدای کسب و کار بود و مردم مصر برای رونق کسب و کار خود به آن تمسک می‌جستند.

خدای باستانی ست

ست خدای رعد و برق بود. این همان خدایی ست که در جنگ میان الهه‌های باستانی، ازیریس را به قتل رسانده و به جای وی بر تخت سلطنت نشست.

خدای باستانی شو

شو خدای هوا و چیزی بود که مصریان نفس می‌کشیدند.

خدای تفنوت

تفنوت بارش و باروری ابرها را برعهده داشت. این خدا در واقع الهه‌ای مونث بود و شمایلی از یک زن با سری شبیه به شیر داشت.

خدای باستانی هوروس

هوروس خدای آسمان بوده و از خدایان قدرتمند و پرجلال مصری محسوب می‌شد. چشم هوروس یکی از نمادهای قدرت وی بود. ست در جنگ با ازیریس، چشم‌های هوروس را از وی گرفت.

خدای باستانی ثوث

علم و دانش و عقل و درایت به خدای باستانی ثوث نسبت داده می‌شد. این الهه‌ی باستانی همه چیز را می‌دانست و سرمنشأ دانش در مغز وی نهفته بود.

خدای آنوبیس

آنوبیس خدای مرگ و سوگواری بود و نشان او، هیبتی با سر شغال می‌نمود.

مصریان باستان نزدیک به دو هزار خدا (شیاطین جنی) و الهه داشتند، اما تنها تعدادی از آن‌ها در سراسر مصر شهرت داشته و پرستیده می‌شدند. دیگر خدایان (شیاطین) در شهرهای دورافتاده و تنها در مناطقی خاص موجودیت داشته و به وسیله‌ی دیگر مردم شناخته شده نبودند.

واژه شیطان هم، نام عام و هم نام خاص است، و میان اهل کتاب به معنای دشمن و ترجمه‌ی لفظ یونانی آن، «دیابولس» است که به معنای سخن‌چین است و از لفظ یونانی «دیابولو» به معنای تهمت زننده و پنهان کننده گرفته شده است. در زبان عربی نیز از لفظ «شطن» گرفته شده و به معنای خبیث و متمرد و بازگشته از راه حق است. در کتاب مقدس آن را «ابدون» و «اپلیون» یعنی هلاک کننده، فرشته جهنم، «بعلزبول» به معنای خدای فرار، «بعلزبوب» به معنای مدفوع، «بلعیال»، رئیس این جهان، رئیس دیوها، خدای این جهان، ابلیس، قاتل، پدر دروغ‌گویان، اهریمن و اژدها، مار قدیم، دشمن و شیر غران هم گویند. در انگلیسی «اویل» به معنای چیز بسیار بد است و گاهی بر شیطان یا یاران او اطلاق می‌شود. و «دوئل» به معنای شیطان به کار می‌رود که در زبان یونانی به معنای متهم کننده و شاکی است.

شیطان را الههٔ سیاه هم گفته‌اند و اهریمن که در آیین زرتشت، مظهر شر و ناخوشی و پلیدی است و «مونس‌تر» به معنای هیولای بزرگ می‌تواند بر شیطان و یارانش اطلاق شود. متون یهودی، گمانه‌زنی‌هایی راجع به فرشتهٔ شر به نام «بیلیارد» دارند که به عنوان آخرین دشمن خدا ایفای نقش می‌کند. همچنین کلمه «دیمن» که در افسانه‌های یونان به معنای خدای باقدرت و روح شریر جنی و شیطان به کار می‌رفته در برخی متون و فیلم‌های غربی به جای شیطان و یارانش به کار می‌رود . مثلاً در فیلم «طالع نحس»، نام کودکی که فرزند شیطان و رئیس شیطان پرستان است و عدد ۶۶۶ بر سر او حک شده، «دیمین» است. در سنت مسیحی – یهودی به موجودات معنوی و روحانی که در مخالفت و شورش علیه خدا و آسیب رساندن به انسان‌ها مانند شیطان هستند، «دیمن» گفته می‌شود.

نماد ابلیسک که همان سر ستون‌های سنگی مخروطی شکل خورشید پرستان است، از لفظ ابلیس گرفته شده است.

امروزه این نماد به وفور در کشورهای غربی مورد استفاده قرار می‌گیرد و فیلم‌هایی مانند طالع نحس (انتهای فیلم در قبرستان) استفاده می‌شود. در سه گانهٔ ارباب حلقه‌ها نیز، «سایرون» که محور نیروهای شیطانی است به صورت چشمی درخشان بر فراز نماد ابلیسک به تصویر در آمده است. علاوه بر این‌ها در کتاب مقدس به شیطان، وحش یا جانور عجیبی که از چاه بی انتها بیرون خواهد آمد اطلاق شده است. البته وحش در کتاب مقدس به دو جانور عجیب هم اطلاق شده که متابعان اژدها (شیطان) هستند و مردم را به تبعیت از دستورات شیطانی فرا می‌خوانند. یکی‌از آن‌ها هفت سر دارد و ده شاخ و روی هر شاخ او یک تاج است و روی هر سر او نام کفر آمیزی نوشته شده است، این جانور شبیه پلنگ است با پاهایی مثل خرس و دهانی چون شیر که اژدها تمام قدرتش را به او می‌دهد و تمام مردم دنیا به جز دین‌داران (مسیحی) او را پرستش می‌کنند! این جانور از دریا بالا می‌آید. جانور دوم که از زمین بالا می‌آید دو شاخ مثل قوچ دارد. او صدای وحشتناکی چون اژدها دارد و از آسمان، آتش به زمین می‌آورد و مردم دنیا را به تبعیت از جانور اول و درست کردن مجسمه‌ای از او و پرستش وی وادار می‌کند. به علاوه این موجود همه را مجبور می‌کند که علامت مخصوص جانور را بر روی دست راست یا پیشانی خود بگذارند و بدون داشتن عدد ۶۶۶ نمی‌توان شغلی به دست آورد یا چیزی خرید.

مفسران مسیحی در تفسیر این دو جانور و منظور از آن‌ها در مکاشفات یوحنا اختلاف نظر دارند ولی در دنیای هنر و سینما این تصویرسازی‌ها دست مایهٔ آثار گوناگونی درباره شیطان شده است زیرا جذابیت دیداری و هیجان بسیاری دارد. برای نمونه در فیلم پسر جهنمی موجود شیطانی ستارهٔ فیلم با رنگ قرمز خود یادآور دوزخ است و در صحنه‌ای دو شاخ قوچ مانندش رشد می‌کند که او با شکستن آن‌ها شرارت را از وجود خود دور می‌سازد. موجود دیگری که در بسیاری از فیلم‌های‌هالیوود وجود دارد دجال است. در روایت‌های مسیحی دجال را ضد مسیح یا مسیح دروغین دانسته‌اند که دروغگوست و اتحاد ناسوت و لاهوتی عیسی در یک بدن را نفی و به جسمانی بودن خدا خدشه وارد می‌کند. در روایت‌های اسلامی دجال، صیغهٔ مبالغه از ریشه «دجل» است که به معنای بسیار فریب کار و کذاب است و پیش از ظهور امام زمان (علیه‌السلام) می‌آید و خلق را فریب می‌دهد و مردم بر گردش جمع می‌شوند.

این مکاشفات سبب آفرینش آثار زیبایی درهالیوود شده و مخاطبان بسیاری را هم جذب کرده است. در پایان فیلم پسر جهنمی، شیطان را می‌بینیم که شبیه شاخ‌های بسیار بزرگ و پیچیده‌ی بز است و پسر مو قرمز دوزخی او را نابود می‌کند. البته خود این پسر دوزخی قرار بود کلید قدرت شیطان در دنیا باشد که به واسطهٔ عشق، راه ورود شیطان به دنیا را می‌بندد. در این فیلم موجودهای شیطانی و یارانش، آلمانی‌های نازی هستند که موجودهای عجیب و شروری را به نام سموئل از دل مجسمه‌ای از ایران باستان بیرون می‌کشند تا راه را برای تسلط شیطان اصلی هموار کنند.

لوسیفر به معنای آورنده نور است. در یونانی به معنای نور و دارای درخشش به معنای آورنده است. «اشعیا»، آن را برای پادشاه بابل به کار برد و گفت که او ستاره‌ای است که از آسمان افتاده است. بعدها قدیس جروم و دیگر نیاکان کلیسا از این عنوان اشعیای نبی بهره‌مند شدند و لوسیفر را یکی از نام‌های شیطان دانستند. به نظر آن‌ها شیطان پیش از آن‌که به سبب غرورش از آسمان اخراج شود، نامش لوسیفر بود. «تروتولین» و «اوریژن»، لوسیفر را با شیطان یک شخص می‌دانند ولی در دایره المعارف دین، لوسیفر بزرگ‌ترین پسر شیطان معرفی می‌شود. لوسیفر در روایت‌های مسیحی، همان «عزازیل» است که می‌گویند از مشرق به سرزمین‌های مسیحی رفته است. عزازیل در اصل واژه‌ای عبرانی است. لوسیفر در افسانه‌های یونان، «تیتان»، فرزند «پاتیتوس» است که در برابر اقتدار «زاوش» (زئوس) رئیس خدایان یونان شورید و آتش را به انسان هدیه داد و به همین دلیل یکی از نمادهای مهم شیطان‌پرستان آتش است. در نسخه لاتین کتاب مقدس، لوسیفر کاربردهای دیگری نیز داشته است: توصیفگر ستاره صبح، نور صبح و صورت‌های فلکی منطقهٔ البروج حضرت عیسی بن مریم هم بدین نام خوانده شده و پادشاه بابل را نیز چنین ندا کرده‌اند. بز بافومت هم یکی از نمادهای اصلی شیطان‌پرستان و کابالیست‌ها و فراماسون‌ها است که بدین صورت نقاشی می‌شود: بزی به صورت چهار زانو روی کرهٔ زمین نشسته که شاخ‌های بلندی دارد و بین شاخ‌هایش شعله‌ای فروزان است و پنج ضلعی پنتاگرام بر پیشانی او نقش بسته است.

از بدو پیدایش بشر, همواره انسان‌هایی سعی کرده‌اند بجای پیروی از تعالیم پیامبران و پرستش و عبادت خدای یکتا, به اطاعت و همکاری با معبودهایی غیر الهی بپردازند و به خیال خودشان قدرتمندتر و داناتر از دیگران باشند. درواقع, آن‌ها انرژی مورد نیاز و خواسته‌های خویش را از شیاطین طلب می‌کردند. در اکثر امپراطوری‌های باستانی نیز نام خدایان به چشم می‌خورد که ریشه در همین موضوع دارد. بت‌ها و خدایان آن‌ها, همان جن‌ها و شیاطینی بودند که در گذشته, توسط جن‌گیرها و پیروان علنی شیطان احظار شده و با آنان ارتباط برقرار می‌کردند که معروفترین, قدرتمندترین و شاخص‌ترین آن‌ها حکومت‌ها, هند، ژاپن، چین، یونان و مصر باستان بود. حکومتی که بر پایه‌ی پرستش و اطاعت از خدایان دروغین بنا نهاده شده بود و مردم زمان را نیز بالاجبار به اطاعت از خدایان وا می‌داشتند. البته آن‌ها به ظاهر وانمود می‌کردند که, بشدت مخالف نیروی شر و شیاطین هستند, تا مردم را فریب دهند و به هیچ وجه از این‌که آن بت‌ها و خدایان خود نماد شر و پلیدی و پشتیبان شیطان هستند, چیزی نمی‌گفتند. تمدن‌های بسیاری در طول تاریخ فعالیت‌های مشابه‌ی را انجام داده‌اند. با گذشت زمان, شیطان پرستی دستخوش تغییراتی شد ولی مبانی اصلی و اعتقادی آن مانند تقدیم قربانی به شیطان, احظار شیاطین, داشتن ظاهری عجیب و غریب و ترسناک, و آیین‌های مخصوص دست نخورده و همچون, گذشته‌ها باقی ماند. امروزه شیطان پرستان در خیلی از کشورها, آزادانه فعالیت کرده و به تبلیغ عقاید خویش میپردازند. حتی در آمریکا, براحتی برای خود اماکنی(که معمولاً کلیسای شیطان نامیده می‌شود) تاسیس کرده و به عبادت شیاطین مشغول‌اند.

شیوع این موضوع خطرناک بسیار قابل توجه و نگران کننده است, تا جایی که وظیفه خود می‌دانیم شما دوستان را نسبت به این موضوع آگاه ساخته و مقداری از خطرات و پیامدهای بسیار منفی و مخرب آن را برایتان بازگو کنیم:

ابتدا بهتر است درباره اجنه, شیاطین, جادوگری و احظار جن(ارواح خبیثه) یا همان جن گیری بگوییم.

خداوند در قران کریم یک سوره را بنام جن نام گذاری کرده تا ما انسان‌ها را از وجود آن‌ها با خبر ساخته و شکی مبنی بر این امر باقی نگذارد. سوره ۷۲ سوره جن اطلاعات قابل توجهی درباره این موجودات در اختیارمان قرار می‌دهد. اجنه در دید ما انسان‌ها لطیف هستند(غیر قابل رویت با چشم غیرمسلح یا مسلح) ولی خود آنان به گفته قرآن می‌توانند ما را ببینند. کائنات به دو جهان کلی تقسیم می‌شود: جهان روشنایی که دنیای ماست و جهان تاریکی که دنیای اجنه است. ارتباط میان این دو جهان توسط بُعدها یا همان سیاهچاله‌ها برقرار می‌شود. البته این ارتباط تنها برای اجنه, بصورت مستقیم(از طریق سیاهچاله‌ها) امکان پذیر است ولی برای ما انسان‌ها این ارتباط به نحوی دیگر صورت می‌پذیرد. از طریق علمی سیاه و رمزآلود که به علم جن‌گیری معروف است. بوسیله این علم می‌توان اجنه را در مکان‌های خاص و ویژه‌ای احضار کرد و با آن‌ها ارتباط بسیار نزدیک و شگفت آوری برقرار کرد. انجام این کار پیامدهای بسیار خطرناک, وحشتناک و مخربی بدنبال دارد.

همان‌طور که می‌دانیم که فرعون‌های مصر باستان پایه گذار یکی از بزرگترین حکومت‌های فراماسونری در جهان هستند. آن‌ها حقیقتا شیطان گرا بودند و شیاطین در محافل و جلسات آن‌ها حضور داشته و استراتژی‌های کلان حکومتی را به آن‌ها گوشزد می‌کردند. امروز نیز بسیاری از سران کشورهای دنیا و برخی از مسئولین فاسد و کافر کشور ما (حسن روحانی) نیز فراماسونر هستند و خطوطی که شیاطین به آن‌ها الهام می‌کنند را دنبال می‌کنند.

بعضی از جن‌ها در خدمت شیطان هستند و برخی دیگر انسان‌ها را به‌عناوین‌مختلف وسوسه می‌کنند عده‌ای دیگر مسلمان و دسته‌ای دیگر یهود و مسیحی و گروهی دیگر در زیرزمین‌ها و دور از انسان‌ها و برخی دیگر در حبس و زنجیر می‌باشند. برخی از جن‌ها را شیطان از روز تولد انسان نزد او می‌گمارد تا او را گمراه سازند و خداوند متعال نیز ملکی تعیین می‌کند تا انسان را از گزند جن‌های شریر حفظ کند. برخی از آن‌ها در جادو و سحر و طلسمات و بعضی دیگر برای خبررسانی به کائنان مشغول به‌کارند.

ما در این جا به اسامی برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

جن خناس: این شیطان مخفی در درون انسان راه‌یافته و به وسوسه انسان می‌پردازد و هرگاه انسان یاد خدا را می‌کند از انسان دور می‌شود خواندن سوره ناس برای دفع این جن موثر است.

در روایات آمده است این شیطان مانند خون در دل انسان راه دارد

جن رها یا (زها): این شیطان وقت نماز صبح سراغ انسان آمده و بر سر او و بالشش گره می‌زند و به او می‌گوید بخواب وقت نماز نشده است و اگر بیدار نشود به‌صورت او بول می‌کند و بر گشته و دمش را می‌جنباند و بانگ شادی بر می‌آورد.

مبادا این حقایق را انکار کنی که با دلایل عقلی و شرعی و به تجربه این موضوع ثابت شده است.

غول: این جن انسان‌ها را در صحراها و بیابان‌ها به بیراهه می‌کشاند و روایت‌شده هر گاه تنها هستی راهنمایی انسان تنها را قبول مکن و با صدای بلند به‌صورت او اذان بگو آن گاه از تو دور می‌گردد. در برخی روایات آمده غول وجود ندارد. ولی احمد بن عبدالله گوید در راه به چنین جنی برخورد کردم که بر روی تختی نشسته و لباس‌های خوبی پوشیده و قندیل‌هایی روشن کرده بود سوره یاسین را خواندم قندیل‌هایش خاموش شد و گفت: ای بنده خدا با من چه کردی؟

این که در روایات آمده غول وجود ندارد به این معنا ست که غول نمی‌تواند انسان را از راه خود گمراه کند و انسان در برابر آن دست و پا بسته و مجبور نیست. اگر انسان به یاد خدا و متوسل به ۱۴ معصوم بوده و از حدود شرع تجاوز نکند هیچ جنی نمی‌تواند بر انسان ضرر بزند.

جن رباینده: این جن برخی از انسان‌ها را می‌رباید. از امام صادق پرسیدند آیا جن می‌تواند انسان را برباید؟ فرمود اگر انسان این دعا را بخواند جن‌ها نمی‌توانند او را بربایند و این دعا ذکر خواهد شد.

جنّیان گاهی اوقات وسایل شخصی انسان‌ها را می‌دزدند. حال به شمه‌ای از حالات شیخ جعفر مجتهدی به نقل از کتاب لاله‌ای از ملکوت توجه فرمایید:

موفق شدم بسیاری از نیروهای نامرئی طبیعت را تحت فرمان خود در آورم به‌طوری که در هر محفلی که حضور داشتم عده‌ای از ارواح و جنود جن حاضر بودند و دستوراتی را که به آن‌ها می‌دادم اطاعت می‌کردند.

در آن ایام در یکی از اتاق‌های طبقه فوقانی منزل پدرم در شهر تبریز زندگی می‌کردم در آن اتاق ظروف قدیمی زیادی وجود داشت از جمله دو عدد ظروف مرغی عتیقه شبیه به هم و بسیار گران‌قیمت که در دو طرف آینه قرار داشت.

یك روز که از خانه خارج‌شده بودم مادرم برای نظافت و سروسامان دادن وارد اتاق شده و متوجه می‌شود که یکی از ظرف‌های کنار آیینه نیست.

او گمان می‌کند که من آن ظرف را به خاطر تهیه مواد شیمیایی جهت به‌دست آوردن کیمیا فروخته‌ام هنگامی که به منزل بازگشتم با لحنی شدید به من گفت: جعفر چرا اسباب منزل را می‌فروشی؟

در جواب گفتم: من چنین کاری نکرده‌ام.

مادرم گفت: یکی از ظروف کنار آیینه نیست.

به ایشان گفتم: شاید ظرف را در جای دیگر قرار داده باشم به اتاق رفتم و متوجه شدم که ظرف درجای خودش نیست فهمیدم که ناپدید شدن ظرف توسط جنّیان انجام‌گرفته؛ فوراً مأمور و موکل مخصوص را احضار کرده و از او پرسیدم کاسه مرغی را به کجا برده‌اید؟

در جواب گفت: اوصاف این جفت کاسه قدیمی را برای پادشاهمان بیان کرده بودیم و او علاقه شدیدی به دیدن آن‌ها پیدا کرد لذا امر کرد که یکی از آن‌ها را نزدش ببریم و بعد از مشاهده بر گردانیم.

به او گفتم یك نماز مستحبی دو رکعتی می‌خوانم اگر تا پایان نماز، ظرف در جای خود نباشد شما را به شدت تنبیه کرده و خواهم سوزاند و مشغول نماز شدم. در تشهد نظری به طاقچه انداخته، دیدم ظرف در جای خود قرار گرفته است و آنگاه مادرم را صدا کرده و گفتم ظرف‌ها که در جای خود می‌باشد ایشان به اتاق آمده و از اینکه می‌دید ظرف در جای خود می‌باشد بسیار تعجب نمود.

سعالی: این جن‌ها ساحر و جادوگرند و به انسان‌های خبیث که با آن‌ها رابطه دارند سحرمی آموزند. برخی گفته‌اند این نوع جن‌ها انسان‌ها را فریب داده و از راهشان منحرف می‌کنند و گاهی اوقات گرگ‌ها آن‌ها را شکار کرده ومی خورد و آن‌ها نیز فریاد زده و می‌گوید: چه کسی مرا نجات می‌دهد ولی کسی او را نجات نمی‌دهد.

عیثم: این جن اخبار را به نقاط مختلف جهان می‌رساند.

ام الصبیان: این جن‌ها به کودکان ضرر می‌زنند.

آل: این نوع جن‌ها از جنس زن بوده و به زنان باردار و نوزادها ضرر می‌زنند و از آه من می‌ترسند و چه بسا نقل‌شده توسط عده‌ای از زنان تسخیرشده‌اند.

صالح: این جن‌ها انسان‌هایی را که راهشان را گم کرده‌اند به مقصد می‌رسانند. در روایتی آمده است: همانا یکی از برادران جنی شما صالح نام دارد هر گاه راه را گم کردید ندا کنید" یا صالح اغثنی "یعنی‌ای صالح کمکم کن. او در بیابان‌ها می‌گردد هرگاه صدای گمشده را بشنود او را راهنمایی کند.

متکون: این نوع جن به هر شکلی که بخواهد می‌تواند متمثل باشد به‌جز صورت انبیا و اوصیا و اولیا ء.

زوبعه: به رئیس جنّیان و شیاطین گفته می‌شود.

زوال: این جن در نطفه انسان‌های مخالف اهل‌بیت علیهم‌السلام شریك می‌شود و اگر آن فرد پسر باشد لواط کار و اگر دختر باشد زناکار خواهد بود.

تمریح: روایت‌شده تمریح یار شیطان است و هنگام شب فعالیت خود را در بین شرق و غرب آغاز می‌کند

عارض: این نوع جن‌ها برخی از انسان‌ها را مریض می‌کنند.

ابلیس: به شیطانی گفته می‌شود که از رحمت خدا مأیوس باشد.

شیطان: به جن شریر و خبیث شیطان گویند.

مارد: به جنی که سرکش و خبیث‌تر باشد مارد گویند.

عفریت: به جنی که خبیث‌تر و قدرت فوق‌العاده‌ای داشته باشد عفریت گویند.

عامر: اعراب قدیم به جنّیانی که در میان مردم سکونت داشتند عامر می‌گفتند.

مذهب: جنّیانی که به اشکال مختلف می‌آیند به‌جز صورت پیامبران و امامان.

خیزب: پیامبر اسلام فرمود: این شیطان انسان را در حال نماز وسوسه کرده و نماز انسان را قطع می‌کند و برای دفع آن به خدا پناه برده و سه بار بر سمت راستت فوت کن.

هزع: امام صادق فرمود: ابلیس شیطانی دارد که به آن هزع گفته می‌شود بین مشرق و مغرب را در هر شب پر می‌کند و هنگام خواب نزد مردم رفته و باعث خواب‌های پریشان می‌شوند

ولهان: پیامبر خدا فرمود: برای وضو شیطانی است که ولهان گفته می‌شود و اگر بنده‌ای نام خدا را به هنگام وضو بر زبان نیاورد او را دچار وسوسه می‌کند.

قفندر: امام صادق فرمود: هر کس چهل روز در منزلش بربط (یکی از آلات موسیقی) نواخته شود خداوند شیطانی به نام قفندر را بر او مسلط می‌کند که اعضای بدنش را بر روی اعضای مشابه صاحب‌خانه می‌گذارد وحیای او سلب می‌شود و نسبت به سخنانی که به دیگران می‌گوید و یا به او گفته می‌شود بی‌مبالات و بی‌خیال می‌گردد.

مره: یکی از پسران ابلیس است و بدان جهت شیطان را ابو مره گویند.

لاقیس: او هم‌جنس‌بازی زنان را به زنان آموخت.

هفاف: او در صحراها وسوسه می‌کند.

زکتبور: او در بازارها بوده و مردم را به سوگند دروغ و تعریف دروغ کالا و بیهوده‌گویی ترغیب می‌کند.

بتر یا (ثبر): او هنگام مصیبت‌ها انسان‌ها را وسوسه می‌کند تا به خود سیلی زده و یقه خود را پاره کرده و بی‌تابی کنند.

اعور: او انسان را به زنا تشویق می‌کند.

داسم: وقتی انسان وارد خانه شد و نام خدا را ذکر نکرد ه و سلام نگفت، او را وسوسه می‌کند و بین او و خانواده‌اش شر به پا می‌کند و اگر هنگام غذا خوردن نام خدا را ذکر نکند در غذای او شریك می‌شود.

مطرش: او صاحب اخبار دروغ است و انسان را وسوسه می‌کند تا اخباری دروغ وضع کرده و منتشر نماید.

شیطان ردهه: جنسی از شیاطین که علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه از آن نام برده است.

ضرر زدن آن‌ها به انسان‌ها

آن‌ها در شرایط عادی نمی‌توانند به انسان‌ها ضرر بزنند؛ مگر اینکه انسان‌ها آسیبی به آن‌ها برسانند و آن‌ها در صدد انتقام‌جویی بر آمده و ضرری را متوجه انسان‌ها نمایند.

برای اینکه انسان‌ها به جنّیان ضرر نرسانند باید در برخی از کارها بسم‌الله الرحمن الرحیم را بر زبان‌آورند مانند ریختن آب داغ به آستانه و یا چاه و یا روی آتش و نیز هنگام رسیدن به آستانه در و رفتن به حمام و دیگر مواردی که در شرع مقدس به آن‌ها اشاره شده است.

خدایان اهریمنی

@YoSoFeFATeMe

خصال: اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: فتنه‌ها در سه چیز است: محبت زنان و آن شمشیر شیطان است، و خوردن شراب و آن تله شیطان است. و محبت دینار و درهم و آن تیر شیطان است. پس هر کسی زنان را دوست داشته باشد از زندگی خود سودی نمی‌برد، و هر کس شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر وی حرام است، و هر کس دینار و درهم را دوست داشته باشد، دنیا را پرستش کرده است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ابلیس پس از درگذشت آدم علیه السّلام رفت و در ریشه درخت تاک و خرما ادرار نمود و آب آن با مدفوع دشمن خدا مخلوط شد و از این رو انگور و خرما جوش آیند و مستی آرند و خدا هر مست کننده‌ای را بر نژاد آدم حرام کرد.

رسول اللّه؛ کسی که در این دنیا شراب بخورد، خداوند جامی از زهر افعیها، مارها و عقربها برای او مهیا می‌سازد، و پیش از آن‌که از آن بیاشامد از شدّت زهر آگینی گوشت صورتش در جام می‌ریزد، و پس از آشامیدن گوشت و پوست او بسان مردار از هم پاشیده و متلاشی می‌گردد، و همه اهل محشر از همنشینی با او در عذابند تا زمانی که او را رهسپار دوزخ سازند؛ و خورنده، سازنده، گیرنده شراب، و نیز فروشنده و خریدار شراب و کسی که آن را حمل می‌کند، و آن که شراب برای او برده می‌شود، و کسی که از بهای شرب زندگی خود را اداره می‌کند، همه در ننگ و گناه به طور یکسان شریکند. آگاه باشید که هر کس شراب در اختیار یهودی، نصرانی، صابئی و یا هر کس دیگر قرار دهد، گناهی مانند گناه نوشنده شراب در نامه اعمال او ثبت خواهد شد.

آگاه باشید که هر کس آن را برای دیگری خریداری کند یا بفروشد، خداوند نماز و روزه و حجّ و عمره او را نمی‌پذیرد مگر آن‌که توبه کند، و اگر پیش از آن‌که توبه نماید، از دنیا برود، بر خداوند است که به ازای هر جرعه یی که در دنیا از آن نوشیده است، از صدید- که آب گند و بد بوی جهنّم است- به او بنوشاند. سپس رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود: آگاه باشید که خداوند نوشیدن شراب را به خصوص، و هر مست کننده دیگری را حرام کرده است، و بدانید که هر مست کننده ای حرام است.

فقه الرضا: خمر سنگدلی در پی دارد، دندان‌ها را سیاه و دهان را بدبو می‌کند، از خدا دور می‌کند و به عذاب او نزدیک، آن نوشیدنی ابلیس است. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شرابخوار ملعون است و مانند بت پرست و در روز قیامت با فرعون وهامان محشور می‌شود.

از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت شده که فرمود: آگاه باشید، کسی که با غذا یا آب جرعه‌ای شراب بنوشد، خداوند در قبر او مارها و عقرب‌هایی را مسلط می‌کند که طول دندان‌هایشان صد و ده ذراع است. خداوند در روز قیامت از خونابه جهنم به آن‌ها می‌خوراند. کسی که نیاز شرابخوار را برطرف کند، مثل این است که هزار مؤمن را کشته باشد یا هزار بار کعبه را خراب کرده باشد. کسی که به او سلام کند، لعنت هفتاد هزار فرشته بر او باشد. خداوند شرابخوار، گیرنده آن، ساقی آن و حامل آنرا و کسی که برایش حمل می‌کنند را نفرین کرده است.

از قول پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله آمده بود که فرمود: سه گروهند که وارد بهشت نمی‌شوند: معتاد به شراب، معتاد به جادوگری و قطع کننده فامیلی.

علی بن ابی طالب؛ آن‌که، محمّد بنده و رسول اوست که در بهترین قرارگاه مستقرّ بوده است و روزگار او را از صلبهای پاک و مکرّم و رحمهای پاکیزه منتقل ساخته، و از کریم‌ترین نژاد، و بالاترین اصل و ریشه و منیع‌ترین مقام، و عزیزترین تبار خارج گشته، از نهالی که خداوند انبیاء خود را از آن بوجود آورد و امناء خود را از آن برگزید، چوبش پاک، تنه‌اش راست، ساقه‌هایش کشیده، شاخه‌هایش خرّم، میوه‌اش خوشگوار، درونش کریم، در مقرّ کرامت کاشته شد و در حریم محترم روئید و در آن گسترش یافت و بارور شد و عزّت پذیرفت، آن‌گاه اوج گرفت و بلندی یافت تا آن‌که خداوند او را به ارسال روح الأمین گرامی داشت، و به نور آشکار و کتاب روشن مفتخر ساخت، و براق را مسخّر او گردانید، و فرشتگان با او مصافحه نمودند، و شیاطین را بدو مرعوب ساخت، و بتها و خدایان و معبودان ساختگی را به دست او از میان برد، شیوه و سنّتش همه رشد و صواب، و سیره‌اش همه عدل، حکمش همه حقّ و درست و بجای، به مأموریت خدائی خود و آن‌چه فرمان یافته بود آغاز نمود، و پیامی که بر عهده داشت رسانید تا آن‌جا که بی‌پرده دعوت به یکتاپرستی نمود، و در میان خلق اعلام کرد که خدایی جز الله نیست؛ یگانه‌ای که شریکی برایش نمی‌باشد تا آن‌جا که وحدانیت حقّ را مسلّم ساخت و خداپرستی را از قید شرک پاک نمود، پس خداوند حجّت او را به توحید ظاهر ساخت، و بوسیله اسلام رتبه‌اش را بالا برد، و برای او در نزد خویش آن‌چه آسایش و رتبه و مقام بود فراهم آورد. درود خداوند بر او و آل پاکش باد.

شیاطین برای حضرت سلیمان علیه السّلام بساطی ساخته بودند از طلا و ابریشم که یك فرسخ در یك فرسخ بود، و برای آن حضرت منبری از طلا در میان بساط می‌گذاشتند که بر آن می‌نشست و در دور آن سه هزار کرسی از طلا و نقره بود که پیغمبران بر کرسیهای طلا و علماء بر کرسیهای نقره می‌نشستند و بر دور ایشان سایر مردم می‌نشستند، و بر دور مردم دیوان و شیاطین و جنّیان می‌ایستادند و مرغان ایشان را به بال خود سایه می‌کردند، و باد صبا آن بساط را برمی داشت و از صبح تا پسین یك ماه راه می‌برد و از پسین تا صبح یك ماه راه می‌برد.

روایت شده که لشکرگاه حضرت سلیمان بن داود علیه السّلام صد فرسخ در صد فرسخ بود. جن‌ها برای آن حضرت فرشی از طلا و ابریشم بافته بودند به‌اندازه دو فرسخ در یک فرسخ که منبر طلایی آن حضرت را در وسط این فرش قرار می‌دادند. سلیمان نبی در حالی بر روی منبر می‌نشست که گرداگردش ششصد هزار کرسی از طلا و نقره قرار داشت، انبیا بر کرسی طلا و علما بر کسی نقره، تکیه می‌دادند و گردش مردم بودند و گرد مردم جنّ‌ها و شیاطین، در این حال پرندگان، بال‌هایشان را می‌گشودند تا خورشید آنان را نیازارد، روایت شده که به باد فرمان می‌داد تا آن بساط را برداشته، حرکتش دهد. خداوند متعال وحی فرستاد در حالی که او بین آسمان و زمین در حال سیر بود که من بر حکومت تو این را افزودم که هیچ‌کسی سخنی نگوید مگر آن‌که باد آن را به گوش تو برساند. پس حکایت شده است که آن حضرت از کشاورزی گذشت که می‌گفت: فرزند داود حکومت با عظمتی دارد تا این را گفت باد آن سخن را به گوش سلیمان رساند، سلیمان فرود آمد و به سوی آن کشاورز رفت و گفت: من آمدم تا به تو بگویم: آن‌چه را که بر آن قدرت نداری، آرزو مکن

سپس فرمود: یک تسبیح تو که مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد، از آن‌چه به خاندان داود داده شده بهتر است. و در حدیث دیگر آمده است: ثواب تسبیح برای تو می‌ماند، اما حکومت سلیمان از بین می‌رود.

ابن عباس روایت می‌کند: شیاطین در آسمان کرسی‌هایی داشتند و وحی را می‌شنیدند، و زمانی که یک کلمه می‌شنیدند، نه تا بدان می‌فزودند که تنها همان یکی درست بود و آن‌چه افزوده بودند نادرست. چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله مبعوث شد، از آن کرسی‌ها منع شدند و آنان نیز این مسئله را به ابلیس گزارش دادند، و پیش از آن شهاب به سوی آن‌ها پرتاب نمی‌شد، ابلیس به آن‌ها گفت: این امر به سبب پدیده ایست که در زمین اتفاق افتاده است، سپس سپاهیان خود را برای بررسی پیش فرستاد، آنان رسول خدا را صلّی اللَّه علیه و آله را یافتند که میان دو کوه در مکه نماز می‌خواند، پیش ابلیس بازگشتند و به او گزارش دادند، گفت: این همان حادثه‌ای است که در زمین اتفاق افتاده است.

ابوعمرو شیبانی و جماعتی از اهل حدیث روایت کرده: ساحران و کاهنان و شیاطین و دیوان و جنّیان پیش از ولادت رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله شگفتی‌ها و عجایب می‌آوردند و ازاندیشه‌های پنهان و نهفته‌های جان‌ها سخن می‌گفتند و ساحران و کاهنان از زبان جنّیان و شیاطین و دیوان آن‌چه را که آنان از فرشتگان دزدانه شنود کرده بودند، باز می‌گفتند و آسمان از شیاطین پوشیده نبود تا این که پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله مبعوث شد.

پرسیدند: ریشه و اصل غیبگویی چیست و چگونه انسان‌ها پیشگویی می‌کنند؟ فرمود: کهانت و غیبگویی مربوط به دوران جاهلیت است.

در هر روزگاری فاصله‌ای زمانی میان انبیاء رخ می‌دهد، و فرد غیبگو مانند حاکمی است که در مسائل شکّ و شبهه دعوی نزد او برند، و او بر ایشان پیشگویی می‌کند، و این صورت‌های مختلفی دارد که عبارتند از: تیز چشمی، تیزهوشی، وسوسه نفس، و جادوی روح با پرتابی در قلب، زیرا حوادث ظاهری که در زمین رخ می‌دهد را شیطان بدان عالم است و همو است که به غیبگو و کاهن می‌گوید و او را از وقایعی که در منازل و اطراف رخ می‌دهد با خبر می‌سازد. و امّا اخبار آسمان‌ها؛ شیاطینی در آن‌جا سرگرم به استراق سمع می‌باشند، زیرا اخبار در آن‌جا پوشیده و محجوب نیست و شیاطین نیز با ستارگان رجم نشوند، و زمانی از استراق سمع منع می‌شوند که از اخبار آسمان مشکلی برای وحی پیش آید که بخواهند مردم را در دستورات الهی دچار شکّ و تردید کنند، و این برای اثبات حجّت و نفی شبهه می‌باشد. و شیطان تنها به یک کلمه از اخبار آسمان را که قرار است از جانب خدا درباره مردم اتّفاق بیفتد، دزدانه گوش داده و آن را ربوده و سپس به زمین می‌آورد و به قلب کاهن میاندازد. پس چون این کلمات نزد او زیاد شد، حقّ را به باطل می‌آمیزد. پس هر چه به او تلقین شده، همه اخبار درستی است که از شیطان شنیده و هر چه خطا کند، همان باطلی است که بدان افزوده است. و از زمانی که شیاطین از گوش دادن دزدانه منع شده‌اند، دیگر کهانت و غیبگویی نیز منسوخ شده و امروز شیاطین تنها به غیبگوهای خودشان اخباری برای مردم می‌گویند، چه آن‌ها که درباره‌اش حرف می‌زنند و چه آن‌ها که قرار است رخ دهد. و شیاطین به شیاطین حوادثی که قرار است در دور دست رخ دهد، خبر می‌دهند، اعمّ از سارقی که دزدی کرده و قاتلی که مرتکب قتل شده، و از غایبی که پنهان شده، و اینان مانند همین مردمند، راستگو هستند و دروغگو.

زندیق پرسید: چگونه شیاطین به آسمان صعود کردند، با این‌که در خلقت و سنگینی مانند همین مردمند، حال این‌که برای سلیمان بن داود علیهما السّلام ابنیه‌ای ساختند که سایر مردم از ساخت آن عاجزند؟

فرمود: آن‌ها برای حضرت سلیمان غلظت یافته و سنگین شدند - همان‌طور که مسخّر شدند - با این‌که آفرینشی رقیق داشته و غذایشان نسیم بود. و دلیل این مطلب همان صعود ایشان به آسمان برای استراق سمع می‌باشد، وگرنه این جسم سنگین جز با نردبان یا سبب دیگری کجا می‌تواند به آسمان ارتقاء یابد؟

زندیق پرسید: بفرمایید اصل سحر و جادو چیست؟ و کار جادوگر با تمام عجایبی که درباره‌اش آمده چگونه است؟ فرمود: سحر و جادو چند گونه است: یک نوع آن مانند طبّ و پزشکی است، همان‌طور که پزشکان برای هر دارویی درمانی قرار می‌دهند، همین‌طور است علم جادو و سحر که با فریب برای هر سلامتی آفتی می‌سازند، و برای هر درمان دردی، و برای هر معنی حیله ای.

و نوع دیگر سحر عبارت است از: شعبده، تردستی، خوارق عادات و چشم بندی. و نوع دیگر آن همان است که دوستان شیاطین از ایشان اخذ می‌کنند.

زندیق پرسید: شیاطین علم سحر را از کجا یاد گرفته‌اند؟ فرمود: از همان جا که طبیبان طبّ را دریافتند؛ مقداری با تجربه و قدری با درمان.

پرسید: نظر شما درباره دو فرشته‌هاروت و ماروت چیست؟ و آن‌چه مردم قائلند که این دو به دیگران سحر می‌آموختند؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: آن دو در مکان امتحان و جای فتنه بودند. از تسبیحات آن دو فرشته این بود که در انواع سحر و جادو امروز، اگر انسان فلان کار را انجام دهد چنین می‌شود، و اگر این‌گونه علاج کند چنان می‌شود. مردم نیز آن‌چه از این دو صادر می‌شد را می‌آموختند، و آن دو می‌گفتند: ما فقط وسیله فتنه و آزمایشیم، مبادا از ما چیزی اخذ کنید که به شما زیان رسانده و هیچ سودتان نبخشد!

پرسید: آیا ساحر قادر است انسان را با سحر به صورت سگ یا خر یا غیر درآورد؟ فرمود: عاجزتر و ناتوان‌تر از آن است که بتواند آفرینش خدا را تغییر دهد. هر که اقدام به ابطال آن‌چه خدا ساخته و صورت داده کند و آن را تغییر دهد، چنین شخصی شریک خدا در آفرینش او است. پس خداوند از آن برتر است، بسیار برتر. اگر آن طور که می‌گویی ساحر بر آن قادر بود، حتماً از جان خود هر ضعف پیری و آفت و مرضی را دفع می‌ساخت، و سفیدی را از سر خود دور کرده و فقر و نداری را از ساحت خود بیرون می‌کرد. و بی‌شکّ از بزرگ‌ترین سحر و جادوها، سخن چینی است که با آن میان دو دوست را تفرقه میاندازد و دشمنی را میان رفقای با صفا وارد می‌کند، و با آن خون‌ها می‌ریزد، خانه‌ها خراب می‌کند و پرده‌ها را میاندازد. و فرد سخن چین بدترین کسی است که بر روی زمین قدم نهاده است. پس بهترین تعریف صحیح درباره سحر این است که آن مانند طبّ می‌باشد؛ ساحر کسی را جادو می‌کند، در نتیجه از نزدیکی زنان می‌افتد. پس نزد طبیب رفته و از راه دیگری او را علاج می‌کند، پس درمان می‌شود.

سحر همان کلام یا نوشته یا دعا یا قسم‌ها و وردها و شبیه آن‌ها است که به سبب آن ضرری برای غیر ایجاد می‌شود و از موارد آن بستن مرد از همسرش به گونه‌ای که مرد قادر بر نزدیکی با او نباشد و کینه‌انداختن بین آن دو است و از موارد آن به کارگیری ملائکه و جنیان و پایین کشیدن شیاطین در کشف امور پنهان و مداوای بیمار و حاضر کردن آن‌ها و وارد کردن آن‌ها به بدن بچه و زن و کشف کردن امور پنهان از زبان او است. پس یاد گرفتن آن‌ها و مانند آن‌ها و انجام دادن و آموختن آن‌ها همه‌اش حرام است و درآمد آن هم مال حرام است و هر کس آن را حلال بداند باید کشته شود. اگر آن را یاد بگیرد تا خود را حفظ کند یا به وسیله آن‌کسی که به وسیله سحر ادعای پیامبری دارد را دفع کند ظاهرا جائز است و چه بسا واجب کفائی است همان گونه که در دروس هم همین نظر انتخاب شده است و ابطال سحر با قرآن و قسم‌ها جائز است همان گونه که در روایت قبلا وارد شده است.

روایت شده است که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: ارواح شیاطین و لشکریان خبیثی که خداوند عزّ و جلّ برای نگون بختی و شقاوتِ اهل گمراهی گماشته است و شما آن‌ها را می‌بینید، بیش از فرشتگانی است که می‌بینید خداوند تبارک و تعالی آنان را با خلیفة اللّٰه که او را برای عدالت و صواب فرستاده، همراه کرده است. عرض شد:ای ابا جعفر! مگر چیزی هست که بیش‌تر از فرشتگان باشد؟ فرمود: هر طور که خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - بخواهد، آن می‌شود. آن مرد پرسید:ای ابا جعفر! اگر من این حدیث را برای برخی از شیعیان بگویم، آن را انکار می‌کنند. فرمود: چگونه انکارش می‌کنند؟ عرض کرد: می‌گویند: فرشتگان بیش از شیطان‌ها هستند. فرمود: راست گفتی، ولی آن‌چه را برایت می‌گویم، فهم کن.

در تمامی روزها و شب‌ها تمامی جنّیان و شیطان‌ها با پیشوایان گمراهی دیدار می‌کنند و به شماره آن‌ها فرشتگان نیز به دیدار پیشوایان هدایت می‌آیند. چون شب قدر فرا رسد و فرشتگان در آن شب به سوی ولی امر فرود آیند، خداوند عزّ و جلّ به شماره آنان شیطان می‌آفریند - و یا حضرت علیه السلام فرمود: می‌فرستد - و اینان نیز با ولی گمراهی دیدار می‌کنند و دروغ و فریب برایش می‌آورند تا این که شاید او به صبح رسد و آن‌گاه می‌گوید: چنین و چنان دیدم. اگر او از ولی امر در این باره بپرسد، ولی امر می‌گوید: شیطانی را دیدی که تو را چنین و چنان خبر داد، و این‌گونه، آن سخنان را به تمامی برایش بیان می‌کند و او را از گمراهی‌اش آگاه می‌سازد. به خدا سوگند کسی که شب قدر را باور دارد، نیک می‌داند که آن شب مخصوص ماست؛ چرا که وقتی هنگام درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید، درباره حضرت امام علی علیه السلام فرمود: پس از من این کس، ولی شماست، پس اگر از او فرمان برید، به هدایت می‌رسید. کسی که به آن‌چه در شب قدر است ایمان ندارد، منکر است و کسی که به شب قدر ایمان دارد، امّا با ما هم رأی نیست، در راستگویی چاره‌ای جز آن ندارد که بگوید شب قدر از برای ماست و هر کس این را نگوید، دروغ گوست؛ چرا که خداوند عزّ و جلّ بزرگ‌تر از آن است که آن امر را به وسیله روح و فرشتگان بر کافری بدکار فرو فرستد. پس اگر بگوید: امر بر خلیفه‌ای فرود می‌آید که آن خلیفه بر راه اوست، سخنشان یاوه است و اگر بگویند: بر هیچ‌کس نازل نمی‌شود، ممکن نیست که چیزی بر هیچ نازل شود و اگر بگویند، که خواهند گفت: چنین شبی نیست، پس در این صورت به گمراهی دوری شدیدی درافتاده‌اند.

پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلم روایت شده است که خدا جن را پنج دسته آفریده است: - چون باد در هواء - مارها - کژدمها - حشرات زمین، - مانند آدمیزاده که حساب و عقاب دارند، غول جن جادوگر است وام صبیان بادی که آن‌ها را فرا گیرد.

جانّ، پدر ابلیس است و جنّ از فرزندان جانّ است. برخی از آن‌ها مؤمن و برخی کافرند و برخی یهودی و برخی مسیحی‌اند و ادیان مختلفی دارند. شیاطین از فرزندان ابلیس‌اند و در میان آن‌ها تنها یک مؤمن وجود دارد به نام‌هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که بهشتیان با دوشیزگان نرم خو و زیبارو ازدواج می‌کنند. این در حالی است که هر کدام از دوزخیان، شیطانی همراه وی خواهد بود. جان‌های کافران و منافقان با شیاطین پیوند می‌خورد و این شیاطین، همنشین آن‌ها هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: غول نوعی جن است که انسان را به غفلت می‌کشاند، پس هرگاه شخص تنهایی را دیدی از او راهنمایی نخواه و اگر شما را راهنمایی کرد با او مخالفت کنید، و اگر او را در خرابه‌ای دیدی و بر تو هجوم آورد و یا او را در دشتی دیدی، پس بر صورت او اذان بگو و صدایت را بلند کن، سپس دعایی ذکر کرد و فرمود: و اگر راه را گم کردی با بلندترین صدا اذان بگو و سپس دعایی خواند و فرمود: و صدایت را با اذان بلند کن که هدایت می‌یابی و راه را می‌یابی، ان شاء اللّه.

آن غول است که نوعی پری است و آدمی را می‌رباید، چون در راه یکی دیدید از او راه را نپرسید و اگر راه به شما نشان داد خلاف آن بروید، و چون او را در ویرانه بینی و یا در بیابآن‌که بر شما بیرون آید در روی او با آواز بلند اذان بگو و بگو: سبحان الذی جعل فی السماء نجوما رجوما للشیاطین، عزمت علیک یا خبیث بعزیمة اللّه التی عزم بها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، و رمیت بسهم اللّه المصیب الذی لا یخطی، و جعلت سمع اللّه علی سمعک و بصرک، و ذللتک بعزة اللّه، و قهرت سلطانک بسلطان اللّه، یا خبیث لا سبیل لک» که ان شاء اللّه او را مقهور سازی و از خود بگردانی.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود: آن طرف یمن دره‌ای است که آن را وادی برهوت می‌خوانند و در آن نمی‌گذرند جز مارهای سیاه و جغد از پرنده‌ها. در آن وادی چاهی است به نام بلموت که ارواح بت پرستان بام و شام در آنند و از آب گندیده نوشانده شوند. پشت این وادی مردمی باشند به نام «ذریح». چون خدا عزّ و جلّ محمّد صلّی اللّه علیه و آله را مبعوث کرد، یک گوساله از آن‌ها دم بر زمین زد و به آوازی شیوا فریاد کشید: ای آل ذریح! مردی در تهامه آمده و دعوت می‌کند به شهادت «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ.» گفتند: برای پیشامدی است که خدا این گوساله را به سخن آورده است.

از امام صادق علیه السلام آمده است که: «هیچکس نیست، مگر این که هنگام مرگ ابلیس، بعضی شیاطین تحت امرش را برای به کفر کشاندن و ایجاد شك در دینش به سراغ او می‌فرستد؛ تا وقتی که روحش خارج شود.

امّا بر مومنان چنین تسلطی ندارد؛ پس هنگامی که نزد مردگان خود کسانی که درحال احتضار هستند حاضر شدید، تا به هنگام مرگشان شهادتین را به آنان تلقین کنید.»

نوح علیه السّلام در کوه هندوستان حفاظت می‌کرد جسد حضرت آدم علیه السّلام را و مانع بود میان آن جسد و کافرها که مبادا دور قبرش طواف کنند. پس شیطان بآن‌ها گفت. این‌ها بر شما افتخار و مباهات می‌کنند و خیال می‌نمایند که تنها آن‌ها اولاد آدم هستند و شما نیستید و او نیست مگر جسدی و پیکری و من برای شما مثل آن را تصویر می‌کنم که شما دور آن بگردید و طواف کنید پس پنج بت تراشید و آن‌ها را، بر پرستش آن بتها واداشت و آن‌ها ودّ. و سواع. و یعوق. و یغوث و نسر بود. پس چون طوفان نوح علیه السّلام شد این بتها را طوفان دفن نموده و خاک بر آن‌ها انباشت پس پیوسته مدفون بودند تا شیطان آن‌ها را برای مشرکین عرب بیرون آورد.

از ابو بصیر روایت شده است که از امام صادق علیه السلام درباره کلام امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدم که فرمود: اسلام غریبانه آغاز شده و دوباره غریب خواهد شد، همان گونه که بود، خوش به حال غُرباء. فرمود:ای ابا محمد! داعی و [قائم] ما دین جدیدی می‌آورد، آن گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورد، من پای امام را گرفته و گفتم: شهادت می‌دهم شما امام من هستید. فرمود: خداوند قطعاً هر کس را با امام و رهبرش فرا می‌خواند، خورشید پرستان را با خورشید، ماه پرستان را با ماه، آتش پرستان را با آتش، و سنگ و بت پرستان را با بت‌های‌شان.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در معنای این آیه فرمود: در آن برای شیطان سهمی و بهره‌ای قرار نده، پرسیدم: چگونه شیطان در این کار سهم و بهره‌ای می‌یابد؟ فرمود: وقتی نام خدا ذکر شود، شیطان از آن‌جا می‌گریزد و گرنه؛ شیطان در آلت رجولیت او وارد می‌شود و عمل از هر دوی آن‌ها واقع می‌شود، در حالی که نطفه یکی است.

شیطان زلنبور که به بازارها گماشته شده است و لغو و سوگندِ دروغ و ستایش کالا را آراسته می‌کند، و بثر، بر مصیبت گماشته شده است و بدان وادارد و به خراشیدن چهره و سیلی زدن و گریبان دریدن وادار کند، و ابیض که پیغمبران را وسوسه کند، اعور که بر زنا گماشته شده است و در آلت مرد و کفل زن باد دمد. داسم که چون مردی بی‌سلام و بردن نام خدا به خانه خود وارد شود او نیز به همراهش داخل شود و میان او و خاندانش ستیزه بر پا کند و اگر بدون بسم اللّٰه بخورد، با هم هم خوراک شود، و چون مردی به خآن هاش داخل شود و سلام نکند و نام خدا نبرد و چیزی ناپسند مشاهده کرد، باید بگوید: «داسم، داسم اعوذ باللّٰه منه» مطرش، که بر نشر اخبار دروغ و بی‌اساس در میان مردم گماشته شده است، و اقبض که مادرشان طرطبه است، نقاش گفته: بلکه او دایه آن‌ها است، و گفتند تخم گذاشت در خاور در باختر، در میان زمین و از هر تخم یک جنس شیطان پدید آمده چون عفریت، غول، قطاربه، جانّ، و نامهای گوناگون و همه دشمنان آدمیزاداند که خدا فرموده «آیا [با این حال،] او و نسلش را به جای من دوستان خود می‌گیرید، و حال آن‌که آن‌ها دشمن شمایند» به جز مؤمنان آن‌ها، کنیه ابلیس ابو مرّه است.

مأمون به امام رضاع عرض کرد: دربارهٔ کسانی که معتقد به تناسخ‌اند چه می‌فرمایید؟ حضرت در پاسخ فرمود: کسی که تناسخ را بپذیرد و به آن عقیده داشته باشد، به خدای تعالی کفر ورزیده و بهشت و دوزخ را غیر واقعی تلقی کرده است.

امام صادقع نیز راجع به اهل تناسخ فرمود: اینان پنداشته‌اند که نه بهشت و نه جهنمی است، و نه برانگیختن و زنده شدن است. قیامت در نظر آنان عبارت از این است که روح از قالبی بیرون رود و در قالب دیگری وارد شود. اگر در قالب اول نیکوکار بود بازگشتن در قالبی برتر و نیکوتر، در عالی‌ترین درجهٔ دنیا خواهد بود، اما اگر بدکار، یا نادان بود، در پیکر بعضی از چهارپایان زحمتکش و باربر که حیاتشان با رنج و زحمت طی می‌شود، مستقر می‌گردد، یا در بدن پرندگان کوچک و بد قیافه‌ای که شب‌ها پرواز می‌کنند و به گورستان‌ها علاقه و انس دارند جای می‌گیرد.

این قوم پیوسته بت می‌پرستیدند و کلیدداران بت خانه‌ها بودند و برای بت‌ها مناسک بر پا می‌کردند و قربانیانشان را در برابرشان قرار می‌دادند و برای آنان قربانی می‌کردند و برایشان بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار می‌دادند، و به قمار بازی با تیرها می‌پرداختند، در حالی که از ذکر خداوند بلند مرتبه حیران و سرگردان، و از راه صلاح، منحرف و به سرعت به سوی هلاکت می‌رفتند، و شیطان بر آنان مستولی گشته بود، و سیاهی جاهلیت آنان را در برگرفته بود، و نادانی به آنان شیر داده و گمراهی آنان را از شیر بازگرفته بود تا این که خداوند از سر رحمت ما را برای آنان خارج نمود و از سر مهربانی ما را مشرف بر آنان گرداند و به وسیله ما نوری را برای کسانی که آن را بگیرد

و فضیلتی برای کسی که آن را دنبال کند، و تاییدی برای کسانی که تصدیقش می‌کنند، خارج نمود و بدین ترتیب بعد از ذلت بر جایگاه عزت نشستند و بعد از کمی افراد به کثرت رسیدند، به نحوی که قلب‌ها و چشم‌های مردم از آنان می‌ترسید، و پادشاهان جبار و طاغوت‌ها در برابرشان تعظیم کردند و به نعمتی پر آوازه و کرامتی آماده دست یافتند و بعد از ترس و اضطراب به امنیت و همبستگی رسیدند، و به واسطه ما افتخارات معد بن عدنان درخشید عرب سروری یافت و ما آنان را داخل در باب هدایت نمودیم و وارد خانه آرامش گردانیدیم و لباس ایمان را بر آنان پوشاندیم، و به وسیله ما بر جهانیان پیروز گشتند. و روزهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعمال افراد صالح را برایشان نشان داد، از مجاهد مدافع از حریم اسلام گرفته تا نمازگزار خاشع و معتکف زاهد که از خود امانتداری به خرج می‌دادند و کار نیک می‌کردند تا این که خداوند عز و جل پیامبرش را به سوی خود خواند و آن را به سوی خود به بالا برد، و تنها به‌اندازه لحظه‌ای از باز و بسته شدن چشم یا سوسوی یک برق نگذشته بود که به گذشته خود بازگشتند و پشت نمودند و به دنبال خونخواهی به راه افتادند و کینه‌های درون خویش را آشکار نمودند و درها را بستند و خانه‌ها را ویران نمودند و نشانه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تغییر دادند و از احکامش روی گردان شدند و از انوار هدایتش دور شدند و به جای جانشین او، بدلی برای خود گرفتند. و آنان ظالم بودند و گمان کردند که کسی را که از خاندان ابی قحافه برگزیدند، بهتر از آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب کرده است و مهاجر خاندان ابی قحافه را بهتر از مهاجر و انصار ربانی، و آبروی بنی‌هاشم پنداشتند

پادشاه قوم او مردی جبار و قوی و گمراه به نام دو قیل بن عویل بن لامک بن جنح بن قابیل بود. او نخستین کسی بود که خمر نوشید و بر تخت نشست و اولین کسی است که دستور داد لوازمی از آهن و سرب و مس بسازند و اولین کسی است که لباس زربفت پوشید. او و قومش، بت‌های پنج گانه را که «ودّا، سُواع، یغُوث، یعوق و نَسْر» نام داشتند، می‌پرستیدند که بت‌های قوم ادریس علیه السلام بودند. آنان به مرور زمان بر این بت‌ها افزودند تا به هزار و نهصد بت رسید که آن‌ها را روی صندلی‌هایی از طلا و تخت‌هایی از نقره که به وسیله انواع فرش‌های فاخر فرش شده بود، نشانده بودند و برای بت‌ها تاج‌هایی مرصّع به انواع جواهرات و مرواریدها و یاقوت‌ها ساخته و بر سرشان گذاشته بودند. این بت‌ها خدمتکارانی داشتند که به آنان خدمت می‌کردند.